

شکست يك استراتژی

میران

شعوری است در انتظار مردم کارگران و زحمتکشان سراسر جهان بنمایش گذاشت. سران حزب توده با اعمال رفتار تنگین ضد کمونیستی خود در نمایشنامه تلویزیونی رژیم ارنجلیسی جمهوری اسلامی بدست خویش نه تنها یکبار بگرسند بقیه در صفحه ۱

حضور فضاحت بار و چندش اولکوزب خانین توده بر صفحه تلویزیون رژیم جمهوری اسلامی و اعتراف علنی آنها به دشمنی با سرسپالیسم و کمونیسم یکبار بگرسند و بی اختیار ی آن استراتژی را که پایه گذار و مدافع آن حزب کمونیست اتحاد جماهیر

جنبش کارگری ووظایف ما

موج اعتراضات و اعتراضات کارگری بسیاری از کارخانه ها و موسسات رافرا گرفته است. همه روزه بر تعداد کارگرانی که به جنبش اعتراضی پیوندند افزوده میشود. طی دو ماه گذشته تعداد کثیری از کارگران کارخانه ها و موسسات گوناگون دست به انحصاب زدند. این اعتلا که سابقه جنبش کارگری بیانگر وحدت یافتن تضاد های طبقاتی و فشار بیض از حد اقتصادی و سیاسی است که بهر طبقه کارگر ایران اعمال میشود. کارگران ایران در معرض استثمار و شبنانه ای قرار گرفته اند. مزد کارگران نسبت به تورم روز افزون به حد اقل بقیه در صفحه ۲

در جامعه اسلامی همه چیز متعلق به مکان است، نه متعلق به جمع خاص (خانه ای - نماز جمعه ۲۶ فروردین ۱۲) همه قشرهای ملت باید بگرسند از مستضعفان بودند. از قشر روحانی گرفته تا بازاری و بقیه در صفحه ۵

حکومت سرمایه داران در پوشش دولت اسلامی خدمتگزار همه قشرها

گزارشی درباره زندانیان سیاسی زندانها

۱ رهنمودهایی درباره مسایل زندانیان سیاسی

در صفحه ۳

در تدارک قیام ۳

برای پیروزی در قیام و لذت بردن وظایفی که در دوران تدارک قیام برعهده میباشند که قرار دارد، نه تنها شناخت مشخص از وظایف و اهداف عمومی قیام و تبلیغ و ترویج این

در این شماره

- ۱ یادداشت‌های سیاسی در صفحه ۲۲
- ۲ جنبش انقلابی خلق کرد در صفحه ۲۲

جامعه تحول آورنده ایران را چنین تعیین میکند که: راه رشدی که حزب ما برای جامعه ایران صحیح میدانند، سنگیری سوسیالیستی است که هنوز معنای استقرار سوسیالیسم نیست، ولی محصلای لازم را برای گذار از سوسیالیسم آماده میکند. (برنامه ۲۸ - تاکید ما) اما مسئله اساسی اینجاست است که جامعه ای که میبایست سنگیری سوسیالیستی شقی به سوسیالیسم را اتخاذ کند باید از کدامین ساختار اجتماعی - اقتصادی (شیوه تولید و ترکیب طبقاتی) برخوردار باشد و لذت ساختار جامعه ایران در زمان مورد نظر "حزب" چه بوده است، این آن معضل پیچیده ای است که جعلی مشکلات و تناقضات "حزب" از آن ریشه میگیرد. تمامی صفحات و خطوط "برنامه" را که در حقیقت بقیه در صفحه ۷

ریشه های طبقاتی سوسیال فرمیسم "حزب توده" ۲

در رابطه با مسائل که در جامعه ایران از ساختار فئودالی به سرمایه داری و همچنین گذار به سوسیالیسم، حزب توده دچار مشکلات و تناقضات نظریک عمیق و فزاینده است که در تلاش جیره شدن بر آنها سرانجام ناکریم میشود. محوره تمام ننانی از احکام و اصول انحرافات سوسیال فرمیستی و سوسیالیسم و سوسیالیستی را به نمایش بگذارد. این حزب در برنامه ۱۳۵۴ خود راه تکامل اجتماعی

کمیته های اعتصاب را برای برپائی يك اعتصاب عمومی سیاسی ایچان کنیم

جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۱

ممکن گاهش یافته است .
 ملیونها کارگر بکار افتاده و بستی روسرو هستند . هیچگونه تضمین و امنیت شغلی برای کارگران وجود ندارد . سرمایه داران - پناه به میل و اراده خود کارگران را دستگیر کرده از کارخانه ها اخراج میکنند . کلیه حقوق صحنی کارگران لگد مال شده است . رژیم جمهوری اسلامی ستکری سیاسی را به حد افکار رسانده است . کارگران در معرض فشار و سرکوب نیروهای رژیم قرار دارند . حتی آهنگ آبی ترین درخواستهای کارگران با سرکوب پاسخ داده میشود . هم اکنون تمدن گمراهی از کارگران باز در زندانها سیر میزند . تمدن ای نیزه چرخه لغد ام سیر شده اند . طبیعتی است که یک جنبش شرایط نمیوانست شمر به گسترش داشته اعتراضات کارگری و اعتلا روز افزون آن گردد . این جنبش مدام در حال اعتلا و گسترش است با اکنون دیگر شد و تکامل جنبش کارگری اعتراضات متوالی و اعتراضات بیابان بر تمام پایه و حرافهای بیرون نمستی که ضعف شکل و آگاهی طبقه کارگر است از فرصت طلبی خود فرار داده بودند و به جنبش خسرو و نوزواری امید بسته بودند خط بطسلان کشیده است . طبقین اعتراض کارگران که بخشی از کارخانه ها را ترک کرده است نشان داده است که از همان تمام طبقات و اقشاری که علیه رژیم مبارزه میکنند طبقه کارگر فعال ترین و مبارزترین و بیش آنکه ترین طبقه است .

امروز دیگر هیچ تردیدی در پیشناز بودن طبقه کارگر در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع باقی نمانده است . اگر در این جنبش یعنی سالهای پیش از تمام و خرد و بیرواری فعالترین نیرو در همه مبارزه سیاسی محسوب میشد که با حرکت خود اختار و طبقات دیگر را به جنبش در می آورد . امروز این نقش وارونه گشته است و این بار طبقه کارگر است که با کسب تمایز و آگاهی چند سال گذشته در پیشانی تمام اختار و طبقات پهنایافته است و اختار طبقه کارگر است که اختار دیگر جامعه را با حرکت در خواهد آورد . اما تمام این حقایق مسلم و لا تردید مانع از آن نخواهد شد که ما به ضعف بنیادی طبقه کارگر در زمینه آگاهی و تشکل اعتراضات کنیم ، بلکه درست شناخت این واقعیت است که با امکان خواهد در از این صحنی از جنبش طبقه کارگر و وظایف خود را شنیده باشیم . کسی که صرفاً به تصرف و تجمیع از جنبش طبقه کارگر بپردازد و این واقعیت را نادیده انگارد که طبقه کارگر هنوز از جهت آگاهی و تشکل در سطح نازکی قرار دارد و در واقع به تحسین و تجمیع از جنبش خود بخوردی

طبقه کارگر پیداخته است و یک دنباله رو بی مقدار است ، چرا که هر چند جنبش های خود بخودی طبقه کارگر که اکنون مدام در حال گسترش است تشکل جنبش آگاهی مسبب میگردند و هر چند اختصاصات متوالی و روز افزون کارگران نطفه های مبارزه ضیقانیسی محسوب میگردند اما ما در آنکه طبقه کارگر به تضاد آشتی ناپذیر و مضام خود با تمام نظام استعماری سیاسی موجود پی نبرد داشته باشد ، مادام که این جنبش تشکل و فاقد آگاهی سیاسی نیستی باشد و بصورت یک طبقه تشکل نشده باشد یک سازمان مارکسیست نمیتوانست بر ولتاریایی و رهبری مبارزه طبقاتی بر ولتاریا در دست نداشتند . مبارزه طبقاتی بر ولتاریا هنوز به یک مبارزه طبقاتی حقیقی و جنبش آن به یک جنبش حقیقی بر ولتاری تبدیل نشده است در چنین شرایطی جنبش طبقه کارگر سار کمر میخواند تحت نفوذ حریفان فیدرولتاری قرار گیرد و در امارت - ایدئولوژی یک بیرواری باقی بماند . از اینروست که امروز وظایف همیشگی ما در زمینه تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دگرگونی و نیز تشکل بر ولتاریا بر سترزمینه های جنبی صلبدی که جنبش خود انگیزه کارگری به در آورده است اهمیت بیشتری کسب میکند . باید تمام نیرو و امکانات خود را در سطح گسترده ای برای تشکل کردن و آگاه نمودن کارگران که همه روزه و مبارزه بر میخیزند تشکل کرد . باید به مبارزات پرداخته کارگران تشکل و به جنبش خود بخودی آنها تشکل یک جنبش آگاهانه داد . سطح کنونی فعالیت ما در این زمینه به هیچوجه رضایت بخش نیست ما در انجام این وظایف خود دچار کم کاری - غرضمندی شده ایم . اگر وضع بر همین ضوال پیش رود و ما از عهد و انجام وظایف خود در قبال جنبش کارگری به نحو مطلوب بر نیاوریم آنگاه جنبش خود بخودی سازمانها جاسو خواهد افتاد و همانند وقایعی که در ۳۰ - خرداد ۶۰ پیش آمد و نیروهای فیدرولتاری از تعجب ماندگی ما استفاده خواهند کرد و امکان خواهد یافت که رهبری جنبش را در دست گیرند و انرا به بیراهه کشند . از اینرو ضروری است که بر سیاست پرداخته کاری هر چه زود تر پایان داده شود و متمرکز عمده نیروهایمان در خدمت جنبش کارگری و وظایف خود راه انجام برسانیم . در این زمینه شنیده نشدیم و طبقه ما گسترش هسته های سرخ کارخانه است .

هسته های سرخ کارخانه را گسترش دهیم

در جهت آگاهی و تشکل کارگران و تقویت نفوذ و پیوند ما در میان آنها و نیز امکان واقعی رهبری هسته های مبارزه طبقاتی بر ولتاریا از جهت که هسته های سرخ در میان کارگران - گسترش در همه . هر چند انجام این امر و طبقه است که تحت هر شرایطی باید صورت گیرد و سازمان نیز اکنون در مسوار

ضد و ضرورت و اهمیت هسته های سرخ کارخانه را خاطر نشان ساخته است . اما بنابه نظر و اهمیت ویژه هسته های سرخ - در شرایط کنونی لازم است اندک کم بر روی این صحنه مکت کنیم . هسته سرخ کارخانه که به تازمه واحد پایه ای سازمان بر ولتاری محسوب میگردند ، هسته یا حوزة امنیت تشکل از آگاهترین و پیشروترین و مبارزترین انقلابیون کمونیست . این هسته ها اساس ترین نوع تشکل صحنی کمونیستی در کارخانه است و از طریق آنها است که نزد پیشروین و زنده ترین رابطه بین سازمان بر ولتاری و طبقه کارگر حفظ خواهد شد . در شرایط کنونی باید به رعایت حد اکثر موازین جنبی این واحد های پایه ای را در کارخانه ها ایجاد کرد . هر هسته سرخ بنابه وضعیت موجود باید به حد اکثر ۳ الی ۵ نفر از آگاهترین و مبارزترین و فعالترین انقلابیون کمونیست ایجاد گردد و از اینرو نباید هر کسی را که تمایل به سازمان دارد در هسته سرخ سازماندهی کرد بلکه باید این امر را اساسی معیارهای واقعی که مبتنی بر رعایت موازین جنبی و میزان آگاهی و فعالیت است ، انجام گیرد . مثلاً یک رفیق کارگر که در کارخانه کار میکند باید در همه فعالیت خود در بر این موازین خود را تشکل گویا کند تا با جنبش کارگر ارتباط نزدیک تر داشته باشد ، ابتدا اصالت به بحث و گفتگو بر آسین زندگی روزمره کارگران ، صحنی که بر اساس در نظام سرمایه داری ایجاد میشود ، صورت مبارزه برای احقاق حقوق کارگران - بر خواهد شد . پس از کسب شناخت دقیق تر و آگاهی بیشتر نیرو هائی که با وی ارتباط دارند این پیوند از طریق کتب مارکسیستی و نشریات کارگری ، اعلامیه ها و نمود های سازمانی تقویت میگردد و تنشائی یک عرصه کار مشترک است که فعالترین و آگاهترین و مطمئن ترین کارگران در هسته سرخ سازماندهی میشوند . هنگامیکه یک هسته سرخ کارخانه تشکل گرفت ، باید مدام در جهت ارتفاع هسته از لحاظ ایدئولوژیکی سیاسی و تشکلاتی کوشید . هر چند در شرایط سیاسی محدود که امکان تحولات انقلابی مدام پیشتر میگردند و جنبش کارگری اعتلا می یابد در جهت گسترش تعداد هسته های سرخ در میان کارگران کوشید اما قبل از هر چیز باید در نظر داشت که توجه به کیفیت و نه کمیت گسترش صحنی و سطحی و دارای اهمیت است . حتی یک هسته سرخ ۲ نفره با کیفیت از ۱۰ هسته بدون کیفیت در کارخانه بیشتر کارائی و ارزش خواهد داشت . چرا که نه تنها از جهت فعالیت در میان کارگران و رهبری علی حازرات آنها بلکه از جهت مبارزه علیه پلیس سیاسی و تمامی جاسوسان رژیم ، هسته با کیفیت و توانائی و اداسه کاری بیشتری خواهد داشت . از همینروست همان حال که باید در جهت ارتباط و پیوند گسترده تر با کارگران ، هسته های سرخ را - گسترش دهیم ، بقیه در صفحه ۱۱

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

گزارشی

درباره زندانیان سیاسی و زندانها (۲)

رهنمودهایی

درباره مسایل زندانیان سیاسی

رهنمودهایی برای داخل زندان

در شماره گذشته به تشریح اوضاع عمومی و فجاج رژیم در زندانها پرداختیم و به مقاومت و مبارزه در لیوانه و محاسباتی زندانیان سیاسی انقلابی که در سپاه - جالهای سرد و تاریک رژیم جنایتکارانیز آتش انقلاب را فروزان نگه داشته اند. در اینجاسمی خواهیم کرد تا ابتدا بر اساس اطلاعاتی که در اختیارمان قرار گرفته، به ارائه پاره ای رهنمودها درباره چگونگی برخورد زندانیان سیاسی در زندانها، آشنا کردن آنها با مسائلی که ممکن است با آنها مواجه شوند و برای تدوین مبارزه و مقاومت آنها در داخل زندانهای مخوف رژیم لازمست، صادرت رژیم، رهنمودها - بی درمورد افراد سیاسی انقلابی که در دام رژیم می افتند. در انتها نیز به یادآوری مجدد رهنمودهایی اقدام - خواهیم کرد که ترسیم کنند و خطوط کلی وظایف مادر پیگیری مسایل زندانیان سیاسی، دفاع از حقوق آنان و بردن شعار آزادی زندانیان سیاسی در میان توده های وسیع و افکار عمومی جهان و حمایت از - خانواده های زندانیان سیاسی انقلابی و شهدای خلق، سازماندهی مساعلات و حرکتهای اعتراضی آنان و همچنین اعمال فشار بر رژیم جنایتکار بهر طریق ممکن، خواهد بود.

برخورد مامورین در آغاز دستگیری

نحوه برخورد مامورین در آغاز دستگیری بستگی به وضع فرد مورد نظر دارد و اینگونه دستگیری درجه موقعیت و رابطه ای صورت میگیرد. گرچه در اینجا برخورد مامورین کمیته ها، پاسداران، گروه های ضربت دادستانی و... با هر اکیپ با اکیپ دیگر میتواند متفاوت باشد ولی معمولاً برای اطمینان دادن به افراد میگویند که از آنها فقط ۲ سوال دارند و سپس آزاد خواهند شد. اما در برخورد با افرادی که در درگیریها خانه های تپیی، قرارهای لوفته و... دستگیر میشوند، در بسیاری موارد دستهای فرد مزبور را از طرف میگیرند سعی میکنند تا اگر مجیزه سلاح و... باساینبراست امکان استفاده از آنها را به او ندهند. سپس بلافاصله اسلحه را روی شقیقه اش

میگذارند و سوار ماشینش کرده سرش را نیز بزرود ریز صندلی می کنند تا هم جایی را نبیند و هم مردم او را نبینند. اگر فرد دستگیر شده حساسیت داشته باشند از همان محل دستگیری، در منزل یا در داخل ماشین و... شروع به زدن او میکنند و با توسل بضر و شتم و تهدید به شکنجه و اعدام، سعی میکنند تا در همان لحظات اولیه حد اکثر اطلاعات ممکن، مشخصات قرارها و... او را بگیرند. بطور کلی نحوه برخورد مامورین در این زمینه اساسی و پایه اش همان برخورد های ساواک در گذشته است. اما گاهی قابل توجه ساواکیهای متخصص در شکار انقلابیون با مزدوران رژیم از جمله احمد رضا کریمی و فردوست که هم اکنون نیز از افراد بالای کمیته مشترک بحساب می آید، چرا که نباشد.

مراکز اصلی بازجویی و شکنجه

متناسباتی که افراد مورد نظر درجه موقعیت و در رابطه با کدام ارکان و نهاد



آبولو و وسیله ای برای شکنجه

رژیم دستگیر شده باشند، ممکن است مستقیماً به مراکز زیر برده شوند:

- ۱- زندان اوین بعنوان اصلی ترین مرکز فعالیت علیه نیروهای انقلابی است و مامورین ضربت دادستانی افراد را به این مرکزی می آورند. ۲- زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری که در حال حاضر از مخوف ترین و اسرار آمیزترین مراکز مربوط به رژیم است بسیاری از کادرانندگانش را شبکه فعالی از ساواک شاه تشکیل میدهند. در اینجا شکل شکنجه ها پیچیده و دقیق تر و شل گذشته است. برای انتقال متهمین به این مرکز در بسیاری موارد از آبولو نسبه ای در بسته استفاده میشود و حتی بهنگام - دستشویی رفتن زندانیان یا آنها چشم بنده میزنند. این مرکز از خود در ادگاه دارد و حکم

اش لازم الاجراست. ۳- کمیته مرکزی که سرانجامی آن همان عزت شاهمی است که اینک به عزت مطهری تغییر نام داده - است. کمیته جی ها شکار خود را عمدتاً به این مرکزی می آورند. شکنجه هم در محل کمیته و هم در بناهای اطراف تهران صورت میگیرد

ضخامت در مرکز بازجویی، شعبه های مختلف ایجاد شده که تا حد زیادی جنبه تخصصی یافته است، همانطور که در ساواک نیز هر تنم بازجو در مورد یک گروه و سازمان یادسته تخصص بود. این امر در اوین بیشتر رعایت شده است و در اینجا شعبه ای به نوبه آنها و اکثریتی ها، شعبه ای به گروههای مارکسیستی و چپ انقلابی، شعبه ای به معاهدین و... حتی شعبه خاصی صرفاً برای بخش کارگری و کارگران ایجاد گشته است و شعبه ای هم

مخصوصاً ناصر نفوذی گروهها. مافوق همه این شعبات، "هائنگی" قرار دارد که پرونده متهمین بعد از اتمام به اینجا فرستاده میشود. اگر از نظر آنها بازجویی تمام شده باشد برای محاکمه و آزادی به "دادیاری" فرستاده میشود و اگر ابهامی وجود داشته باشد، پرونده بازگردانده میشود و یا خود "هائنگی" را با اقدام به بازجویی و شکنجه میکند. پس از "هائنگی" "دادیاری" است که در اینجا افراد برای آخرین بار در مقابل تیمهای ویژه دادیاری قرار میگیرند. این تیم ها از عناصر خائن و خود فروخته گروهها هستند. اگر زندانی از این مرحله بگذرد احتمال آزادی وجود دارد.

بازجویی و شکنجه

در زمینه بازجویی و شکنجه باید گفت، اسکلت آن همان شیوه های ساواک است با این تفاوت که ساواک سازمانی متمرکز بود و از یک مرکز دستور میگرفت اما در رژیم فعلی آن یکپارچگی سابق هنوز بدست نیامده است.

سیستم نحوه شکنجه و بازجویی نیز اگرچه از جناحهای مختلف رژیم تاثیر می پذیرد اما کلاً برخورد بازجو بر شناختی که از وضع متهم دارد، استوار است. افرادی که سر قرار لوفته اند و یا در درگیری دستگیر شده اند و باید انند که تشکیلاتی هستند و یا به هرچه زودتر قرارهایشان را گرفته فوراً به اتفاق شکنجه برده میشوند و شکنجه آغاز میشود. مثلاً در اوین در همان ساعات اولیه پس از روزاول، حد اقل یک بازجویی مقدماتی از تازه دستگیرشدگان بعمل می آید و لازمست تا بهنگام دستگیری آمادگی لازم را برای این بازجویی داشته. بطور کلی میتوان گفت که اساس بازجویی بر شکنجه استوار بقیه در صفحه ۳

زندانی سیاسی به قدرت نوده ها آزاد باید گردد

استوارکرم غلیبی از زمین در بازجویی شکنجه شدند. در موارد زیاد هم که افرادی از همان ابتدا افزایه همکاری با رژیم کرده و صابلیس باور کرده که کاره ای نیستند، باز برای حصول اطمینان از خیانتشان به خلق و از هیچگاه بود نشان مدتی بیشتر تحت شکنجه قرار گرفته اند. اساس شکنجه چنانکه در شمار گذشته یاد آور شدیم، مانند قیل و برگال (شلاق) استوار است اما در کنار آن از دستبند قهانی و آهیزان کردن و شلاق زدن همراه با دستبند قهانی، سوزاندن نقاط حساس بدن، شوک الکتریکی و مشت و لگد و... نیز استفاده میشود. در بازجویی و شکنجه از تهدید به تیرباران نیز بسیار استفاده میشود و حتی گاه ترتیب صحنه های نمایشی تیرباران میدهند. شکنجه میتواند نامحدود باشد و همانطور که گفته ایم رژیم در این باره هیچ قید و بندی را برای خود تصور نیست.

اما نکته بسیار حائز اهمیت اینست که چه اساس بازجویی صفتی بر شکنجه است اما اشتباه است اگر فکر کنیم تنها ضرب شلاق و شکنجه اعتراف میکنند. آمادگی مهم و حفظ خون سردی، برخورد هوشیارانه شناخت خصوصیات بازجو، عدم دستپاچگی همه و همه در سر نوشت بازجویی دخالت دارد. برخورد منجید و هوشیارانه مهم میتواند از حجم شکنجه بکاهد یا به گمراهی بازجو منجر گردد. در این رابطه توجه به نکات زیر ضروری است:

۱- شناخت منشاء دستگیری میتواند ما را در پی بردن به اطلاعات پلیس و تنظیم نحوه برخورد یاری دهد. لذا بررسی تمام موارد و سرخ هائی که میتواند به دستگیری منجر گردد ضروری است و صیابستی حتما برخورد خود را در رابطه با یک دستگیری تشکیلاتی تنظیم نمود. اعتراف یک همکار در کارخانه یا اداره میتواند به تعقیب و دستگیری منجر شود. پس باید به همه امکانات و راههای احتمالی بعنوان هلیت دستگیری توجه داشت. ۲- بلف زدن شایع ترین شیوه اعتراف گرفتن است. برای جلوگیری از افتادن در دام بلف، باید اسیر جو ارباب و وحشت نشد. باید کاملاً با بی اعتمادی و دقت به گفته های بازجو گوش داد و دره ای از آن را باور نکرد مگر آنکه میزان اطلاعاتی که او از ما دارد بر ایمان ثابت شده باشد. بلف بازجو نباید با این توهم که پس او همه چیز را میداند باعث سخن گفتن ما شود، بلکه باید از آن حدس بزنیم که میزان اطلاعات او از ما چقدر است. بازجو ها حتی از بلف زدن برای ترساندن مهم و یا را ضی کردن او به جرم های پائین تر استفاده میکنند.

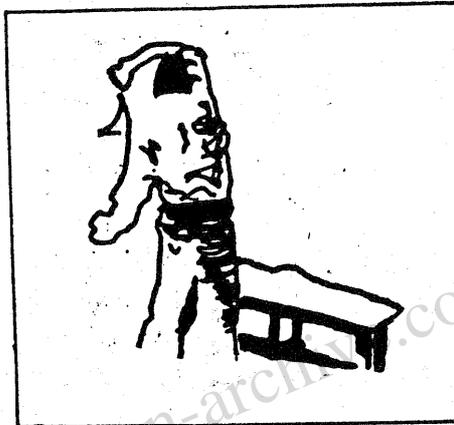
حواد اریکی از گروههای سیاسی را که اطلاعات بسیاری از او داشتند و عهده تابه

بقیه از صفحه ۳

گزارشی درباره

زندانیان سیاسی و زندانها

عنوان مشکوک، به بازجویی میرند. بازجو نقشه تهران را جلوی او میکشد و میپرسد که ظاهر قاطع میگوید ماهه چیز تو را میداند که در یکی خانه هائی را که میدانی روی نقشه - بکش. مهم نیز تحت تاثیر جو شکنجه و این توهم که حتماً زجو همه چیز میداند، شروع به کشیدن کردگی میکند. باز زندانی سیاسی دیگری را که به بازجویی میرد بودند اول منکر اینکه اطلاعاتی دارند شده بود ولی بازجو کمک بلف زدن طوری وانمود



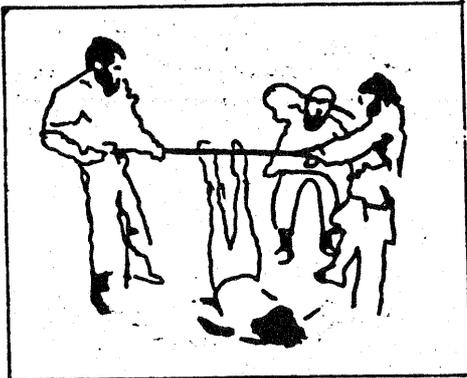
کرده بود که میدانند که او اطلاعاتی دارد و زندانی گفته بود که چون دروغ گفته ای ترا به... ضربه شلاق محکوم میکنم. در اینجا مهم می شکنند و شروع به دادن اطلاعات خود میکنند.

۳- مزدوران رژیم در زندانها از حربه ایجاد رعب و وحشت نهایت استفاده را میکنند، پس نباید مرعوب این جو شد. تضعیف روحیه حربه ای دیگری است که بازجو ها در کنار شکنجه و بلف از آن استفاده میکنند. تهدید به تیرباران، نگهداشتن مهم در اتاق شکنجه یا در لیست نوشت شکنجه، که طی آن زندانی ناچار است به حدای کمک خوردن و شکنجه شدن دیگران گوش دهد، برج کشیدن توابعین گروهها و... همه و همه برای تضعیف روحیه زندانی سیاسی مورد بهره برداری مزدوران قرار میگیرد. در این لحظات و هنگام شکنجه شدن باید بیاد خلق زحمتکش بود و شکنجه جانگناه و روزانه اش بزرگتر چرخهای استثمار سرمایه داری، باید به ضعف تاریخی و شکست محتمل رژیم اندیشید و به توانمندی و پیروزی قطعی ارمان پرولتاریا. هرگز نباید به پاس و ترس و از دست دادن امید به پیروزی مجال غلبه داد. بازجویی پیروز میشود که موفق شده باشد روحیه و ایمان ما را تضعیف کند. ۴- موضوع دیگری که در بازجویی بسیار اهمیت دارد نحوه پاسخگویی به

سوالات است. باید از قبل برای سوالات بازجو، پاسخهای مناسب را تدارک دید و با طوری جواب داد که مطالب رونقند منطقی داشته و با توضیحات ما بخوانند. باید شدید از تناقض گویی اجتناب کرد چرا که بازجو ها در صورت بدنبال چنین مواردی میگردند تا کمک آن از ضعف سخنان ما استفاده کرده روحیه ما را تضعیف کنند و در عین حال تعادل مقاومت ما را در هم شکنند. ۵- در بازجویی سعی میکنند با فرد سیاسی بتدریج وارد بحث شوند تا از میزان سواد و اعتقادات او مطلع شوند در اینجا باید مراقب بود که خود نحوه بحث کردن ما به مددک و حربه ای علیه ما تبدیل نشود.

چگونگی رفتار در محیط زندان

جو عمومی زندان مذهبی است، تعداد زندانیان غیر تشکیلاتی بسیار زیاد است و تعداد اولین هاهم قابل توجه. وجود توابعین و افراد بریده و خائن نیز شدت دست و پاگیر است. بطور کلی در وهله اول ورود به زندان شاید اینطور بنظر رسد که هیچکس بر سر موضع قلبی خود نیست، اما به مرور با آشنائی بیشتر با دیگر زندانیان سیاسی، شخص خواهد شد که بسیاری از آنها همچنان به معتقدات خود استوار هستند و تنها با ظاهری مغفلی کاری و وجود جاسوسان ابتدا از آشکار کردن موضع خود پیش هرتازه واردی اجتناب می ورزند. از طرف دیگر از آنجا که برخی از زندانها زندان خود قبلاً زندانی بوده اند و به چگونگی ادامه



فعالیت مبارزاتی زندانیان سیاسی انقلابی در زندانها، تاحدی آشنا گسی دارند، بر خفقان و جو پلیسی افزودند. مثلاً در هر اتاقی چند جاسوس وجود دارد که خیلی آشکارا کارشان مشغولند و رفت و آمد های مشکوک را زیر نظر دارند و گزارشاتی را از داخل بند و اتاق بطور مداوم ارسال میکنند. تعدادی از جاسوسان نیز سعی میکنند که از موضع افراطی بازجو و دیگر توابعین برخورد کنند تا بدین طریق دست به شناسائی افراد فعال سیاسی انقلابی در زندان بزنند.

دولت . . .

بقیه از صفحه ۱

ناروستائی، تا همه افراد که سر تاسر کشور هستند. (خمینی - کیهان ۱۹/۱/۶۲)

در کشور ما، دولت بیشتر بصورت یک ارگان خدمتگزار بنظر می آید تا حکومت کننده . . . مشکلات توزیع باید به نفع عموم حل گردد و زیراد دولت در قبال همه ملت تعهد دارد. (موسوی نخست وزیر - اطلاعات ۲۰/۱/۶۲)

ما پیش از این چه در مباحث و آه بیهای تشویریک دیده در مقالاتی که جای بیخورد به مسئله دولت را داشت، بارها در باره دولت، انگیزه پیدایش، علت وجودی آن و وظیفه اساسی آن سخن گفته ایم. ما بر پایه آموزه های مارکسیستی همواره بر این امر تاکید داشته ایم که تاریخ درین جوامع، تاریخ مبارزه طبقاتی است و دولت محصول مرحله معینی از تکامل جامعه بوده و در مرحله تقسیم جامعه بطبقات متخاصم، آنگاه که تضاد منافع میان طبقات مطرح گردید، پدید آمده است. و بدین لحاظ که این تضاد منافع، برخورد و نبرد دائمی میان طبقات متخاصم را سبب میگرداند، لذا طبقه مستکبری که تولید جامعه را در اختیار دارد بنظر حفظ موقعیت خویش و همچنین تعدیل تضاد مات طبقاتی و نیز برای آنکه سلطه مستکبری اش را بر طبقه دیگر، همراه با "نظم" مطلوب خویش بقانونی سازد، با بدست گیری قدرت دولتی و ایجاد انارمانها و ابزارهای لازم برای این منظور، علاوه بر سلطه اقتصادی، بیاری این دولت سلطه سیاسی اش را نیز اعمال میکند. از این روست که میگوئیم وجود دولت خود مبین وجود تضاد های طبقاتی و وجود نیروهای متقابل آشتی ناپذیر دارای منافع اقتصادی متضاد میباشد. بعبارتی دولت ارگان سیادت طبقاتی طبقه ای بر طبقه دیگر بوده و مبارزه بین طبقات هم در مبارزه بین دولت طبقه مسلط از لحاظ اقتصادی و نیروی مخالف آن متجلی میگردد. به بیان دیگر ریس این مبارزه سیاسی، مبارزه بین طبقات نهفته است که در ظاهر بصورت مبارزه طبقاتی که مبارزه بخاطر قدرت طلبی هائوبرنسیهها سی سیاسی بنظری آید از این رود دولت "مظهر رسمی تقابل طبقات" و بیان فشرده روابط اقتصادی و مبارزه طبقاتی است و مبارزه با دولت "شکل وارونه مبارزه طبقاتی" است، همانند مبارزه بردگان علیه دولت برده داران، مبارزه دهقانان و رعایا علیه دولت فئودالها و اشراف و مبارزه کارگران علیه دولت سرمایه داران.

بر این اساس دولت، یک سازمان طبقاتی است نه متعلق به تمامی افراد یک جامعه، که از طریق سازمانها و ابزار خاص خود برای کنترل طبقات و نیز برقراری نظم بکارگرفته میشود و تا وقتی که طبقات در جامعه وجود دارند دولت هم برای حفظ منافع طبقه ای در مقابل طبقه دیگر وجود خواهد داشت.

بر اساس تعاریف فوق، در جامعه ای با مناسبات تولیدی سرمایه داری، دولت طبقه حامی این مناسبات، تنها ابزار استثمار کارمزدوری از طرف سرمایه است که این مستکبری را از طریق دستگاههای سرکوب نظامی و اداری و استفاده از تحمق توده ها رسمیت بخشد و قانونی جلوه دهد. از این روستح مسئله دولت سرمایه داری به غیر این، دفاع از سلطه طبقه حاکم و مناسبات اجتماعی درون جامعه بوده و تنها بهره کشی فزون ترازنگار دستزدی، حمایت از مستکبری طبقه سرمایه داری بر طبقه کارگر و مختصر آنکه در جوامعی چون ایران دفاع از دیکتاتوری سرمایه علیه کارگران و زحمتشان را هدف دارد.

اما، جمهوری اسلامی از دولت بگونه ای دیگر سخن میگوید. جمهوری اسلامی از "عدل و قسط اسلامی" برای تمامی طبقات

و اقشار و از دولت بعنوان ابزاری در خدمت گزاری "امت واحد" و از "حاکمیت مستضعفین" از طریق این دولت سخن به میان می آورد و مدعی است که این حاکمیت نیز از طریق حاکمیت ولی فقیه که با واسطه گری پیامبران و امامان معصوم "از آن خداوندی" یافته !!، صورت می پذیرد.

به سخنان سران رژیم ببرد ازیم تا آشکار شود، رژیم جمهوری اسلامی چون هر رژیم سرمایه داری دیگری، نه از نیروها سی آشتی ناپذیر در جامعه که از همسانی و یکسانی تمامی طبقات و اقشار سخن میگوید و آنچه را که مهم است یعنی مناسبات تولیدی مورد دفاع طبقات و اقشار را در برده

شعارهای فریبکارانه ای چون "عدل و قسط اسلامی" برای تمامی طبقات و اقشار و نیز تحت پوشش "دولت مسئول و متعهد" در

قبال همه ملت پنهان میدارد. و از این طریق و نیز با یکسان جلوه دادن منافع طبقات متقابل جامعه و همسانی اقشار و طبقات "مرفه" و "محروم" هر چند به عیب و تلاش میکند بر حاکمیت مستکبری طبقه سرمایه داری بر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و دولت بمثابه ارگان سیادت طبقاتی و تعدیل کننده تضاد مات و تناقضات اجتماعی برده ساتری بکشد.

بر همین اساس، سرمد از این رژیم تلاش میکنند تا تحلیل و معرفی از نیروها و طبقات اجتماعی ارائه دهند که در خدمت این سیاست مخدوش کردن مرزهای طبقاتی قرار گیرد، تحلیل و معرفی از "توده مردم و امت"، بعنوان مجموعه ای بی شکل و همسان که در پوشش آن بتوان مبارزه و تضاد طبقاتی را پوشانی کرد. استناد خاصه ای به گفتار رجائی در توضیح مفهوم "حزب الله" نیز تلاش عبثی از سوی او برای جا انداختن چنین تعاریف فریبکارانه ای از نیروهای اجتماعی است. او میگوید "در قشرهای اجتماعی که در ایران وجود دارند، در یک لحظه نمیشود دل های همه را بدست آورد، اگر نخواهیم دل قشرهای بالای جامعه و مردمان مرفه را بدست بیاوریم ناگزیر هستیم سیاستهایی اتخاذ کنیم که دل قشرهای محروم از آن ناراضی خواهد بود و اگر نخواهیم دل های محروم و ناراضی را بدست بیاوریم، سیاستهایی اتخاذ خواهیم کرد که گروههای مرفه احیاناً ناراضی خواهند شد. میان این دو انتخاب، بایستی یکی را انتخاب میکردیم و او (رجائی) عاقلانه،

مسلمانانه و مومنانه انتخاب صحیح خود را کرد و آن عبارت بود از انتخاب "توده مردم" (ضمیمه اطلاعات ۷/۶/۶۱)

همین مفهوم را میرحسین موسوی، نخست وزیر رجائی دیگر چنین بیان میدارد "در حقیقت ادیان الهی منادی ارزش های واحدی هستند و همین دلیل تصورما از ملت تصویری است که تمام اقشار را در بر میگیرد" (اطلاعات ۲۰/۲/۶۲)

خاصه ای و میرحسین موسوی بدین ترتیب با اعلام "بیطرفی" در حرف و باخط بطلانی که بر وجود منافع متضاد طبقاتی می کشند و نیز با قرار دادن کارگران و زحمتکشان شهرور و ستاد رکنار سرمایه داران و زمینداران تحت عنوان "توده مردم" ! به تأکید و دفاع از قدرت مسلط سرمایه داری برآمده اند زیرا "بیطرفی" آنان در دولت مطلوبشان، هنگام لغتصاب کارگران کارخانه ها، هنگام اعتراض زاننه نشینان علیه سرمایه داران، بلافاصله رنگ میبازد و بصورت جبهه گیری علیه زحمتکشان رخ مینماید و تک نیروهای سرکوبگراتش که تظہیر اسلامی یافته و سپاه پاسداران که نهادی "مکتبی" است، در عمل لحظه ای در طرفداری از منافع سرمایه داران سرکوب و گشتار و دستگیری کارگران و زحمتکشان معترض تردید بخود راه نمیدهد.

البته این شیوه فریبکارانه سران رژیم در میان کشیدن تعاریف چند پهلو و مخدوش از نیروهای بقیه در صفحه ۶

بیروز یاد مبارزات ضد امیربالیستی - دمکراتیک خلفهای ایران

دولت . . .

بقیه از صفحه ۵

راهیگاه نمیخواهد ازین ببرد و ناسود کند! (نیوی-کیهان ۶۱/۱/۲۲) آنجا که عملکرد خزانة دولت نشان میدهد که با وجود بالا رفتن میزان واردات، مالیات بخش خصوصی بویژه بخش تجارت هنوز وصول نگردیده (اطلاعات ۶۱/۵/۲۸)، آنجا که از سرمایه داران و تجار بعنوان "ستونهای انقلاب" یاد میشود و با انتخاب خاموشی و پراستاد پرسودهای چند صد میلیون سرمایه داران مهرتائید زده میشود، زمانی که در کنار دفاع از تمامی ضایع سرمایه داران در کنار دفاع از سلطه و دیکتاتوری سرمایه و تصویب قوانین برای نظم و امنیت سرمایه، رفسنجانی، برای زدودن آثار سیاستهای گذشته اعلام میکند هنوز بزمان احتیاج است و بعد از چهار سال هنوز فرصت نکرده است سراغ محکوم زد و در بازار برود و هنوز وعده میدهد که سراغ اینها هم خواهیم رفت (اطلاعات ۶۲/۳/۲) زمانی که عنوان میشود یا حق مشورتی برای شوراها قائل هستیم که آن نیز به سبک و سیاق جمهوری اسلامی است و نه واقعی یعنی انتصاب مزدوران رژیم در این شوراها، زیرا که "چارچوب اقتصادی و سیاست خارجی تعیین شده به هیچ وجه قابل تغییر نیست" (فاضل هندی - اطلاعات ۶۱/۱/۷) زمانی که شوراها کارگری برخاسته از قیام بوده ها ضل میگردند، مبارزات کارگران برای رهایی ازستم سرمایه بدست سرکوب میشود و به هر حرکت اعتراضی گلوله های پاداران پاسخ میدهد، آنجا که دفاع از همه اقشار ملت و دولت در خدمت تمامی طبقات فریبی بیش نبوده و معنایش جز دفاع از طبقه ای که تولید در جامعه را در اختیار دارد، نیست. معنایش جز این نیست که این دولت نمایندة سیاسی طبقه حاکم است که برای تعدیل تضادها و سازش منظور بهره کشی افزونتر برای استثمار سرکوب طبقه ستمکش بکار میرود و اگر اکنون نیز بنسب سیاست ضد کارگری و ضد مکتبیک رژیم و بطور کلی ماهیت ضد انقلابی آن، توده های زحمتکش در روبروشی با آن قرار گرفته اند، تنها تائیدی است دوباره بر اینکه دولت بیان رسمی تقابل طبقات و مبارزه با این دولت، شکل وارونه مبارزه طبقاتی است که بین کارگران و سرمایه داران، بین ضایع اقتصادی توده های زحمتکش و ضایع اقتصادی سرمایه داران و تجار جریان دارد و اگر رژیم جمهوری اسلامی علیرغم همه اینها، بازار "آزادی برای همگان" و "نشر حقایق برای توده ها" از "امت واحد" و "دولت حامی همه ملت" و "حزب نمایندة تمامی اقشار" سخن میگوید، تنها تائیدی دوباره ای است بر این واقعیت که طبقه اقلیت حاکم ستمگر، بخصوص بویژ وازی، برای اعمال حاکمیت و ادامه سلطه خود همواره نه

اجتمالی بهیچوجه نمیتوانست در همان حد محدود ماند چرا که هدف از همان جلوه دادن اقشار و طبقات در حقیقت چنانکه گفتیم پنهان داشتن ماهیت سرمایه دارانه رژیم و مبارزه طبقات زحمتکش علیه آن بود است. از اینروست که مفاهیمی چون دولت "مکتبکار" که در قبال همه ملت تعهد دارد "وکیاد و لئسی" متفاوت با دولت سرمایه داری و مفهوم دولت بعنوان یک سیستم اداری و نظامی است و با حزبی (حزب جمهوری اسلامی) که "نمایندة همه قشرها" میباشد، علم میشوند.

موسوی نخست وزیر، دولت اسلامی در خدمت گزاری به "امت واحد" را چنین توضیح میدهد: "در کشور ما، دولت سواي آن قدسیت و آن پاکی که در ذهن مردم دارد... بیشتر بصورت یک ارگان خدمتگزار بنظری آید تا حکومت کننده" و سپس اضافه میکند "مشکلات توزیع باید به نفع عموم حل گردد زیرا دولت در قبال همه ملت تعهد دارد." (کیهان ۶۱/۱۱/۲۱)

و همین مفهوم "فراگیر" بودن را خاصه ای به حزب جمهوری اسلامی، حزب دولتی، اطلاق میکند و میگوید "در اساس هم حزب جمهوری اسلامی، حزبی بود که بخواست نمایندة قشرها باشد و همین ترکیب را دریافت کلی خود از ایدئولوژی، از مرکز تا محیط و دایره رعایت کرده بود و - نتایج خوبی هم بحمد الله گرفته بود." (کیهان ۶۲/۲/۲۴)

اما این مفاهیم "فراگیر" ملت و جذب و عباراتی چون تعهد دولت و خدمتگاری برای امت واحد، جز برای دفاع از سرمایه داران و زمینداران در جمهوری اسلامی ضمیمه گذاشتن به سیاست استثمار و بهره کشی سرمایه داران از توده های زحمتکش نیست خصوصاً که سران رژیم انعام دارندگانه "افرادی نظیر القاتیان و ثابت پاسال از نظر سیاسی آلوده بودند و از نظر مالکیت نمیتوانیم با آنها اشکال بگیریم. پس مالکیت اینها باید سر جای خودشان باشد و به آنها برگشت داده شود" (اطلاعات ۶۲/۱/۲۷) و بارفسنجانی برای حفظ مالکیت مزدوران بیغیر متوسل شده و میگوید: "در زمان بیغیر برد، ای که آزاد شده بود و در زیر آسمان چیزی غیر از خودش نداشت (بسا بزرگان و بولک ارها) برابر میشود. این باید بخانه او برود و او بخانه این بیاید. این مسئله مالکیت هم نبود. یعنی این اموال خودشان را داشت و او هم هیچ نداشت" (کیهان ۶۲/۱/۲۰)

آنجا که مالکیت مقدس است و "اسلام بدلیل نقش و اهمیتی که مالکیت خصوصی در رشد تعالی انسان دارد، این پدیده مفید

تنها بکک بازوهای نظامی خود از سرکوب و اعمال خشونت مستقیم و غیران که از صلاح فریب و تحقیق نیز برای مرعوب ساختن زحمتکشان سود می جوید.

آری، این واقعیتی است که دولت سرمایه داری از یکسویه بهانه حفظ نظم و امنیت و مقابله با دزدی و فساد، دستگاہ عرض و طول نظامی بوجود می آورد و به این بهانه در برابر اعتراض و حرکت کارگران و زحمتکشان آنها را تهدید میکند، اعتصابات را بگلوله می بندد و هر حرکت اعتراضی را بخون می کشد و در حقیقت امنیت برای استثمارگران را به بهای سرکوب زحمتکشان برقرار میسازد و علاوه بر این در آگاهها و زندانها... را ایجاد میکند که در اختلاف بین کارگران و کارفرمایان، حکم در آگاه اش، بر لایحه کارفرما و زندانش ما و مسکن زحمتکشان گردد. اما از سوی دیگر این دولت به همراه کاربرد سرکوب از طریق ماشین نظامی ارتش و دیکتاتورهای سرکوبگر انتظامی و پلیس و... از تمامی وسایل و امکاناتی که در اختیار دارد استفاده میکند تا فریب و تحقیق توده ها، از جمله تحقیق از طریق مذهب بپردازد. تا بدین ترتیب با سرکوب فکری و ایدئولوژیک توده ها، حاکمیت اش را قانونی و برحق جلوه دهد. آری، بویژ وازی همواره برای فریب توده ها و برای آنکه آنان را به پذیرش سلطه خود قانع سازد، دولت را نیروی مافوق جامعه و فرای طبقات و اقشار و ارگانسی در خدمت تمامی افراد جامعه و انمود میکند، از آزادی مطبوعات و انتخابات و... بسیاری همه سخن میگوید. اما آنجا که منافع توده ها، نشر حقایق و انتخاب نمایندگان واقعی توده ها به میان می آید، با برقراری سانسور و تعیین ویکارگاری افراد از پیش تعیین شده و ضایع سرمایه، عملاً ثابت میکند که این نوع آزادی همگانی تا چه حد در خدمت محدود و به اقلیت حاکم است. چنین دولتی سعی میکند تا از دهان کارگران و زحمتکشان را بطوری تربیت کند که هر نوع بی عدالتی، هر نوع تفاوت و اختلاف طبقاتی، منطقی و طبیعی جلوه کند و بدین خاطر نه تنها با استفاده از وسائل ارتباط جمعی به جعل حقایق میپردازد بلکه با نشر بنشینها و افکار انحرافی و با سرکوب کردن آنها به مسائل بوج و متدل و خالی از مضامین انقلابی و مملو از ایدئولوژی ضد انقلابی و تحریف شده، و قرار دادن عقاید نادرست و خرافی در برابر عقاید درست و علمی، روحیه منفعل مسخ شده و تسلیم طلبانه و اتکا به نیروی برتر را در توده ها بوجود آورد تا از آنها بدون عروسی در جهت منافع خودش استفاده نماید و مانع از این گردد که توده های زحمتکش به نیروی واقعی خویش پی ببرند و برای این منظور بیشترین بهره را از مذهب میگیرد و اعلام میکند که اگر فقر و شرت در کنار هم هستند، این کار خداست و در کار خدا دخالت جایز نیست! اگر بی عدالتی وجود دارد، ناشی از سرنوشت انسانها و نه اختلافات طبقاتی است. بویژ وازی در طول تاریخ سعی

بقیه در صفحه ۱۵

ریشه‌های . . .

بقیه از صفحه ۱

چکیده ده‌ها سال تئوری و پراتیک این حزب و نیز بهره‌مندی از دریای دانش تئوریسین‌های "مارکسیسم - لنینیسم" است، می‌توان بارهایدقت خواند و نشانی از این واقعیت نیافت که در نیمه دهه ۱۳۵۰ نظام سرمایه داری بر جامعه ایران مسلط بود و بورژوازی حاکم و دولت آن در درجه بسیار بالا و شتاب‌گیرنده ای از مشارکت و وابستگی بقدرت‌های امپریالیستی، جامعه تحت سلطه ماراد ره می‌یوندی ساختاری با نظام سرمایه داری جهانی قرار داده بود، و البته چنین تحلیل ساختاری در دوره ای - عرضه میشد که حتی انحصاری شدن شتابان سرمایه در بخش‌های دولتی و خصوصی مشخصا تظاهر یافته بود. تحلیل "برنامه حزب" از ساختار جامعه ایران در مقطع زمانی مذکور نهایتا بدین نتیجه میرسد که تحولات و تغییرات درونی و بیرونی بسیاری "گذر از جامعه ایران را از نظام نیمه فئودالی به

سرمایه داری تسریع کرده است" (برنامه ۱۱ - تاکید ما) و "در جهت تسریع روند گسترش مناسبات سرمایه داری در شهر و ده ایران عمل میکند . . . و لذا ما اکنون در ایران با جریان سریع قشریندی و موزیندی‌های طبقاتی روبرو هستیم" . . . و "نیروهای مولده نسبت به گذشته با سرعت بیشتری در حال گسترشند" (برنامه ۱۲ - تاکید ما). البته این نفی خجولا، تسلط مناسبات سرمایه داری در ایران آنچنان باشد که استادانه کاربرد اصطلاحات و لغات صورت پذیرفته که شاید هر خواننده ای در وهله نخست بدان پی نبرد ولی کافیت در این راه وقت لازم بعمل آید تا دریابیم که در هر صحت مربوط، تنها محتوی و خصوصیات گذار از جامعه نیمه فئودالی (بیش سرمایه داری) به سرمایه داری عنوان شده منتها با جاشنی الفاظ و اصطلاحاتی مربوط به سرعت و رشد فزاینده این گذار!

ما فعلا از این فقر تحلیل تئوریک "حزب" در شناخت محتوای گذار جامعه از وضعیت نیمه فئودالی - نیمه سرمایه داری آن به سرمایه داری که در ملتقای ده ده ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ تحت عنوان فرمهای "انقلاب سفید" اوج گرفت در میگردیم، و این مسئله نیز در ازم که چرا حزب توده بجای تبیین این گذار از طریق شناخت دیالکتیک مبارزه طبقاتی در سطوح پایین و بالای جامعه و ارتباط اینها با عوامل و تحولات مختلف نظام جهانی، بهر حال به نتایجی از

قبیل ترس هیئت حاکمه از وقوع يك انفجار انقلابی و لذت‌نشیینی از برخی مواضع گذشته پس از سالیان دراز مقاومت عنودانه (برنامه ۱۲) دست می یابد. آنچه که اکنون میبایست روشن شود پی بردن بچرا این واقعیت تلخی است (!) که به "حزب طراز نهمین طبقه کارگر ایران" اجازه نمیدهد در رابطه با ساختار اجتماعی - اقتصادی ایران، سپری شدن پروسه اصلی دوران - گذار با عبارت دیگر تسلط مناسبات سرمایه داری در جامعه ما اعلام دارد! اگر بنظر برسه یابی مقالات تبلیغی و ترویجی هر چه بیان سیاسی ضروری است که به اسناد معتبران همچون برنامه و تحلیل‌های اساسی تئوریک رجوع شود، برای ریشه یابی یک چنین واقعیت رنج آوری نیز باید به "جانی تئوریک" راه رشد غیر سرمایه داری" صادره از "مارکسیسم - لنینیسم خلاق" درباره پیش شرط ساختاری برای اتخاذ چنین رشدی، مراجعه کنیم! هر یک از ضون این تئوری را بکشاییم خواهیم خواند که در عصری که مضمون عمده آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است، دیگر سرمایه داری نمیتواند جوابگوی رشد جوامع عقب مانده با ساختارهای پیش سرمایه داری و نیز در هم آمیخته با سرمایه داری (منجمله نیمه فئودالی و نیمه سرمایه داری) باشد و لذا اینان بنظر دست یابی به ترقی و تکامل اجتماعی باید که "راه رشد غیر سرمایه داری" یا "ستکبری سوسیالیستی" را در پیش گیرند. اما این امکان تا چه زمانی بر روی آنها کشود؟ میماند؟ پروفیسور اولیا نغلی که از معروفترین تئوریسین‌های رسمیته یافته این نظریه است، در رابطه با جوامع پیش سرمایه داری که مناسبات سرمایه داری در آنها رشد کرده بدین مسئله پاسخ میگوید که "بعد اکتشافاتی که مناسبات سرمایه داری بدرجات گوناگون در آنها رشد کرده بود ستکبری سوسیالیستی را انتخاب کردند . . . اما در هیچیک از آنها شیوه تولید سرمایه داری شیوه مسلط نبود. تاروژی که

یک کشور عقب مانده از لحاظ اقتصادی - دارای چنین وضعی است راه رشد غیر سرمایه داری به روی آن بسته نیست" (مسائل معاصر، ۱۲ - تاکید ما). آری، بدین ترتیب میتوان به پاسخ معمای همیشه در حال گذار بودن (!) جامعه ایران پی برد: وقتی که "حزب" راه آینده جامعه ما را از رشد غیر سرمایه داری تشخیص داده و شرایط امکان پیمودن این راه نیز توسط معتبرترین ایدئولوگهای "مارکسیسم - لنینیسم خلاق" تئوریزه شده است چگونه جامعه ایران میتواند مجوز قرار گرفتن در مرحله تسلط سرمایه داری را بدست آورد و در حقیقت اگر مناسبات سرمایه داری بر جوامعی مانند ایران مسلط شود

آنگاه بر سر "برنامه" و "تئوری تئوریسین‌ها" - های آن و بیروانشان چه خواهد آمد؟! بالاخره اصل "خدا مابین تئوری و واقعیت نیز بعنوان جوهر فلسفی یک بینش طبقاتی میبایست جانی برای خود میان طبقات اجتماعی بیابد!

اما تراژدی تلخ "ساختار" جامعه مانده تنهائبر "برنامه ۳۵۴" حزب که بر "پلنوم وسیع ۱۳۶۰" آن نیز سنگینی میکند، بطوریکه "حزب" ضمن هشدار به رژیم و مردم در مورد خطر بازگشت سرمایه داری، که بیشتر دیدیم، چند ان تناقضی نمی بیند که در همان متن (!) ساختار جامعه ایران پس از حاکمیت یافتن جمهوری اسلامی را چنین بشناساند که "آنچه ما امروز شاهدش هستیم بی آمد تسلط ۶ ساله نظام بزرگ مالکسان و کلان سرمایه داران وابسته به امپریالیسم جهانی است (که بالاخره نقطه آغاز نظام معین شد) و راه نجات از این وضع فلاکت بار تنها در پایان دادن به اقتصاد نیمه فئودالی سرمایه داری وابسته است"

(پلنوم ۱۳۳ - تاکید ما). باز هم همان بیماری "اقتصاد نیمه ای" بنظر نظر "حزب" که باتمام خصالت واقمیت ستیزی خود بهر حال هنوز بیمار راجعت تجویز داری - رشد غیر سرمایه داری" صلغند نکمیدارد. ولی در شرایطی که از دیدگاه "حزب"، جبهه ای (!) بعنوان "جبهه پایدار" وجود داشت که "از یک سو قشری ترین عناصر مذهبی و از سوی دیگر پیروان راستیمن سوسیالیسم علمی (بدین طریق بنظر حزب توده است) . . . (و) در میان این دو تنها نیروی وسیع مبارزان مذهبی بیروخط امام خمینی و سایر نیروهای صادق خلقی و مردمی ضد امپریالیست ترقی خواه" را در بر میگرفت (پلنوم ۱۳۷)

میبایست بهر صورت بر اساس و به پشتوانه قانون اساسی جمهوری اسلامی یا "ولایت فقیه" از این مرض جان در برد و چنین بود که "حزب" کعبه سوسیالیسم را آماج اصول تاکتیکی و استراتژیک خود قرار داد که "تنها سمت گیری در راه رشد غیر سرمایه داری، یعنی پایه ریزی اقتصاد مردمی . . . میتواند تیره بختی های حاکم در جامعه کنونی ما را ریشه کن سازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سنگسهای

بنیادین قابل توجهی برای یک چنین سمت گیری اقتصادی (اقتصادی؟) کارگذاشت است" (پلنوم ۱۳۳ - تاکید ما).

به اتکا چنین تحلیلی بود که حزب توده بار دیگر به شناخت محتوای مبارزه طبقاتی جامعه ما دست می یابد و بر مبنای محور نفی پایذیرش یک پدیده برونی (نسبت به مبارزه طبقاتی درون) بقیه در صفحه ۸

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



ریشه‌های ...

بقیه از صفحه ۷

فرا تر از اسلاف روس خویش (نایدونیکس) نادر بر کوی خجولانه و تشویق آمیز و لتهای وابسته به ژوئانی همچون دولت شاه ترکیه و پاکستان بگستراند و اعلام دارد که "حتی در آن کشورهای که طرفداران نظام سرمایه داری (طرفداران؟!) بر اساس حاکمیت هستند (هندوستان، پاکستان، ایران، ترکیه، فیلیپین و غیره) هنوز این مسئله در جریان مبارزه طبقاتی حل نشده که آیا بخش اجتماعی و تمامی سیستم تنظیم دولتی اقتصاد از گرایش گذار به سرمایه داری تبعیت خواهد کرد و در نتیجه در جهت استثمار طبقات زحمتکش پیش خواهد رفت و آیا اینکه این منابع اقتصادی و مادی در خدمت خلق قرار خواهد گرفت و در نتیجه به سنگی سوسیالیستی کشور در راه رشد غیر سرمایه داری آن منجر خواهد شد (مسائل معاصر، ۱۶۴ - تاکید ما). باز هم دکامتیم اهدیت بخشیدن به مراحل گذار به سرمایه داری، و باز هم "سنگی سوسیالیستی" و "خلق" و "خواستهای خلق" خاص آن!

اماد در رابطه با جامعه ایران و انقلاب - آن، حزب توده ضمن اعلام ضرورت واژگونی رژیم فرتوت سلطنتی و انتقال قدرت حاکمه بدست طبقات و قشرهای ملسی و دمرکراتیک، "خلق" مورد نظر خود را "کارگران، دهقانان، خرد و بزرگوازی شهر (پیشه بران و کسبه)، روشنفکران میهن پرست و مرفق و قشرهای ملی بزرگوازی معرفی میکند که خواهان "استقرار جمهوری ملسی و دمرکراتیک" هستند. (برنامه ۲۶) و - می افزاید که "شرط اساسی تامین پیروزی انقلاب ملی و دمرکراتیک ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دمرکراتیک است. اتحاد کارگران و دهقانان استخوانبندی جنبش جبهه ای است. از آنجا که طبقه کارگر و حزب آن رکن اساسی جبهه واحد است وحدت طبقه کارگر بهترین شرط و بهترین وظیفه در ایجاد یک اتحاد وسیع ملسی و دمرکراتیک و تشکیل جبهه واحد است. حزب توده ایران برای وحدت همه مبارزان طبقه کارگر و وحدت عمل با سایر نیروهای ملسی و دمرکراتیک با تمام قوا کوشیده و میکوشد و بسا توجه به پیچیدگی ها و مشکلات عینی و ذهنی این امر، بر آنست که باید با پیگیری، ابتکار، نرزش و حرکت گام بگام باین هدف مهم که وثیقه پیروزی خلق است دست یافت" (همانجا، تاکید ما). گرچه حزب توده در جنبش انقلابی اخیر در مقام "حزب طراز نوین طبقه کارگر" بقیه در صفحه ۱۳

شرط که یک چنین حکمی، سخن گفتن از توده های "مردمی"، "خلق" و "ملسی" و غیره را زمینه پیوستگی طفره رفتن از تعیین محتوی و همزبونی طبقاتی یک انقلاب قرارند و در این میان به انواع معاملات سیاسی دست نیازند. در این زمینه نیز بهر است نخست از دیدگاه خود "حزب" درباره همزبونی طبقاتی انقلابات رهائی بخشی آگاهی یابیم و سپس به سرچشمه تشویق آن: "حزب" در رابطه با دوران پس از شکست آمریکا در ویتنام مینویسد: "در ویتنام جنوبی، لائوس، کامبوج، آنگولا، موزامبیک، کینه بیسائو، اتیوپی، یمن، افغانستان، ایران، نیکاراگوا، زیمبابوه، با پیروزی انقلابهای ضد امپریالیستی و مردمی رژیم های سیاه ارتجاعی وابسته به استعمار نرسنگون شدند. در اکثریت مطلق این کشورها نیروهای پیگیر انقلابی سرکردگی انقلاب را در دست گرفتند و سنگی سوسیالیستی را برای رشد آینده (تکلیف رشد فعلی چه میشود؟!) جامعه خود تضمین کردند". (پلنوم، ۶۴ - تاکید ما). آخر به بیان لنین این "ریختن سرکه و صفرا در آب شیرین جمله برد ازینهای انقلابی - دمرکراتیک" چیست که میتواند بخود جرئت داده و ضمن تخلیه هرگونه تحول و انقلابی از محتوای سرکردگی طبقاتی آن، حتی انواع مطلوب (!) کودتاها و نظامی در هر جامعه نیمه فئودالی - نیمه سرمایه داری را، در یک مجموعه همگون، همطراز اجتماعی همچون ویتنام قرار دهد که کمونیستها در طولانی ترین و افتخار انگیزترین مبارزات ضد امپریالیستی - دمرکراتیک سرکردگی آن را بخود اختصاص دادند. هنگامی که چنین آتش در هم جوشی از قافله راهپیمایان سوسیالیسم با هرگونه سرکردگی میروهای پیگیر انقلابی "طبخ" میشود، خواننده در شکفت میباید که مرز نهایی این پیوستگی روزیونیستی که به آسانی میتواند کیمیای "سوسیالیسم" و "خلق گرایی" خود را با هر طبقه و ولتی آشنائی دهد کجاست. در این رابطه نیز یاد یگر نشورسین های "راه رشد غیر سرمایه داری" مشکل گشا خواهند بود، نشوری که با بزرگوازی ملی چنین نظر دارد که "حتی کشورهای آزاد شده ای که رهبری آنها اکنون در دست بزرگوازی ملی است، نمیتوانند مسئله سوسیالیسم بمثابه راه رشد آینده خود را نادیده بگیرند. حتی بزرگوازی ملسی شعارسوسیالیسم را با افتداف خود مرم ساز" میکند (مسائل معاصر، ۱۶۲ - تاکید ما)، و نشوری ای که بیاس میراث پیشینیان خود قادر است مرزهای "دستی خلق" را بسیار

جامعه (یعنی تسلط امپریالیسم جهانی، نبرد "مردم" و "ضد مردم" را از همان اولین روزهای استقرار حاکمیت جدید در "و" جناح مردمی "و" جناح ضد مردمی حاکمیت برای تعیین سنگی سوسیالیستی میان دگرگایش کاملاً مشخص متبلور می بیند (پلنوم، ۲۲). از آن جناح "دولت نماینده بزرگوازی لیبرال ... در خط سازش با آمریکا، نگاهداری نظام سرمایه داری و بزرگی مالکی ... و تامین "آزادی های لیبرالی" ... و موضعگیری دشمنانه و آشتی ناپذیر علیه پیروان سوسیالیسم علمی در ایران و کشورهای سوسیالیستی ... بود (پلنوم ۲۳) و در مقابل این جناح لیبرالی، سنگی سوسیالیستی جناح مردمی حاکمیت ... بطور عمد در خط عدم سازش با آمریکا، ریشه کن کردن تسلط امپریالیستی ... (همانجا) و لا بد موضعگیری دشمنانه و آشتی پذیر با پیروان سوسیالیسم در ایران و کشورهای سوسیالیستی قرار است! بدلیل تاکید می که بر رسی کونی بر مباحث تشویق و نیز بهیژی که از پرداختن به مواضع سیاسی جاری در ارد فعلی از این واقعات که حزب توده در چند سال اخیر همیشه حاضر به یراق بوده تا هرگونه "ریشه ها و دشمنهای ضد امپریالیستی" خرد و بزرگوازی ازینزه حساب مبارزات ضد سلطه امپریالیسم جهانی بگذارد در میگذریم و به پاورقی دنباله دار سرگرم کنند و تجزیه هر جناحهای باقیمانده حاکمیت به اجزای "مردمی" و "ضد مردمی" آن نخواهیم پرداخت. شاید "حزب طبقه کارگر ایران در پی تجزیه های بی پایان خود سرانجام روزی آفتابیش در میان بیند اما در حال حاضر ما از "حزب" خواهیم خواست که در درون جبهه و جناح خود از محتوای همزبونی طبقاتی راه رشد پیش نهادی بود در جهت اعتقادش بیان برای طبقه کارگر جنبش کمونیستی و ملت ایران سخن بگوید.

اگرچه لنین مسئله اساسی هر انقلاب را مسئله قدرت حاکمه و طبقه ای میداند که قدرت را در اختیار داشته و همه چیز را تعیین میکند، اما "لنینیست های خلاق" و "وطنی ما چند آن هم غیر علمی نمی بینند که این اصل ثابت شده سوسیالیسم علمی را اندکی (!) یا چاشنی پیوستگی خاص خود تلطیف کنند: "انقلاب ملی و دمرکراتیک تنها به وسیله مبارزه توده های مردم تحقق پذیر است و از قهرمانی این یا آن فرد معین، این یا آن گروه و حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود" (برنامه ۲۶ - تاکید ما). صرف نظر از صفات و القابی که برای انقلاب آورده شده میتوان این حرف حق "حزب" را کاملاً پذیرفت و جمعی مواضع مخالف با این واقعیت را به حساب چپ روی های دنگیشوت مابانسه خرد و بزرگوازی عجول گذارد، اما تنها به یک

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

فن . . .

بقیه از صفحه ۱

پولتاریا اهدای ووظایف قیام بسر انجام قطعی خود خواهد رسید ، و نه تنها ضروری است که پیشاهنگ از نقش قهر - بطور اعم - و از اشکال اعمال قهرناپس شریاط عینی و ذهنی جامعه - بطور اخص - درك درستی داشته و در آن جهت خود و توده هاراسازماندهی کرده باشد ، بلکه - نیز لازم است که بد قایق قیام آشنائی عمومی داشته و قیام رانه بشابه يك انفجار شود ، ای بی قانون ، بلکه بشابه يك فن ، يك هنر ، که دارای قوانین خاص خود است بشود . سازماندهی قیام در دوران تدارك اگر نخواهیم جنبش توده ای بحال خود رها شده ، ناگام ماند و یادرنیمه راه متوقف شود ، الزامادر رابطه است با آنچه که در قیام میگذرد . مادر اولین بخش از این سری مقالات علت اساسی نیمه کاره ماندن قیام مسلحانه توده ای ۲۲ بهمن را شکافتیم ، در اینجا ، اما ، میخواهیم به تجربه خود باز گردیم و آنچه را که در آن دوره روزافزار آفرین گذشت ، از نقطه نظرفن قیام باز یابیم .

مطبوعات روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ، قیام توده هار اینگونه تصویر کردند :

... جنگ نانکها با مردم مسلح در خیابانها - مردم مسلح گروه گروه در خیابانها پراش افتاده اند . هر خیابان يك سنگراس است . جبهه اصلی معلوم نیست همه جاجبهه است .

- جوانانی که با تفنگهای ۳ و کوکسل مولوتف مسلح بودند با سنگر بندی کسه های شن قدم بقدم جلو میرفتند . عده کسانی که تفنگ داشتند ، پشت سنگرها تیراندازی میکردند زیاد نبود ولی پشت سر آنها هزاران نفر منتظر بودند تا کلاشتری سقوط کند و آنها برای برداشتن اسلحه ها وارد عمل شوند . - تسلیحات تسخیر شده . بپیر و جوان و بچه هراسلحه ای را که بدستشان می رسید برمی داشتند و خارج میامدند . . . کسانی که با طرز کار سلاحها آشنائی داشتند قطعات اسلحه را سوار کرده و مردم میدادند . . . این سلاحها اغلب فتنکند است . - اکثر نقاط تهران در تصرف مردم مسلح . - اراده مردم برگلوله و تانک پیروز شد .

آنچه که ضحیره قیام شد ، در ظاهر امر ، هجوم گارد جاویدان به همافران بود . اما این فقط رویه میاله است . اگر این هجوم چند ماه قبل از آن انجام میگرفت ، نمیتوانست ضحیره دخالت مستقیم ، بی پاکانه و فد اکارانه توده های مردم بشود . چرا که تا زمانیکه شرایط عینی و ذهنی برای اقدام بقیام آماده نباشد ، توده های مردم خود را درگیر يك

تیرد مسلحانه ، و بیاروی و سرخوشت ساز با تیر و های سرکوبگر نمیکند . روحیات حاکم سر دیده عا که گوشه هایی از آن فوئاد کردند ، آمادگی توده هار برای هرگونه فداکاری در لحظه قیام نشان میدهد . این چنین روحیه انقلابی تنها بر پایه يك دوره از مبارزات - اختصایات توده ای ، تظاهرات و اعمال قهر در اینجا و آنجا ، پدید آمد ، تعمیق یافت و آماده انفجار گردید . هجوم گارد به همافران تنها حرقه ای بود بر باروت آماده انفجار توده ها . در حقیقت ، قیام مسلحانه نوع مخصوصی از مبارزه سیاسی است که تابع قوانین مخصوص می باشد . شناخت از لحظه قیام متکی است بر شناخت از قوانین این نوع مخصوص از مبارزه سیاسی . چنین میگوید : " رای اینکه قیام موفقیت آمیز باشد باید به توده و با حزب متکی نگردد بلکه به طبقه پیشرو تکیه نمود . این اولاً ، قیام باید بشور انقلابی مردم متکی باشد . این ثانیاً . قیام

باید به آنچه نمانده نقطه تحولی در تاریخ انقلاب فرازنده متکی باشد که در آن فعالیت دسته های پیشرو مردم بعد اکثر خود رسیده باشد و متزلزل صفوف دشمن و صفوف دوستان ضعیف و دودل و متزلزل انقلاب از هروقت شدید تر باشد . اینهم ثالثاً " (مارکسیسم و قیام) .

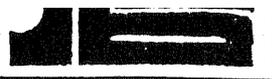
طی چندین ماه قبل از قیام بهمن ماه تظاهرات خیابانی بتدریج وسعت گرفت و از همان هنگام عامل قهر صورت جزئی لاینگکی از تظاهرات درآمد . اختصایات گسترش یافت و اختصایات عمومی سیاسی رژیم رافلج نمود و توده های وسیعی را جذب مبارزات سیاسی نمود . باتد اوم اختصایات و تظاهرات قهر انقلابی پیش از پیش از طرف توده هابکار گرفته شد . طی این مدت ، ارگانهای حکومتی تحت فشار بحران انقلابی که روزه روز ابعاد گسترده تری می یافت از درون دجسار متزلزل سردرگمی شدند . هر شیوه مشخص سرکوب که از طرف رژیم برای به شکست کشاندن جنبش توده ای اتخاذ میشد ، پس از چندی بی اثر میگردد . کابینه هابسرعست تغییر می یافتند . اما تدم برداشته مبارزات توده هابسرعست شیوه های نوین فریب و سرکوب رانقش برآب میکرد و متزلزل و تردید و ولت مردان را در اتخاذ يك شیوه معین دامن میزد . در ارگانهای مستقیم سرکوبگر رژیم (ارتش ، پلیس و . . .) اختلاف بین سران در چگونگی سرکوب بالا میگرفت و در رده های پایین تر حرکت در جهت گسست از ارگان خود انقلابی به سمت صرف انقلاب افزایش می یافت . تمد ، فرار ، تحصن و . . . بالا می گرفت و این خود سردرگمی فرماندهان در چگونگی بکارگیری ارگان تحت فرماندهی خود را افزایش می داد . اشتقاق وصف آراسی در رابطه با پیشرفت جنبش توده ای ثابت آنجا

در ارگانهای رژیم توسعه یافت که در لحظه قیام بخشی از ارگانهای رژیم (همافران و . . .) عملاً در صف انقلاب قرار گرفتند .

از یک دو ماه قبل از قیام بتدریج حمله به نهاد های سرکوبگر رژیم افزایش یافت . لحظه قیام نزدیک بود . در ۲۳ دی کیهان نوشت : " مرحله گروهی به ساختمان ساواک شیراز ۶ نفر کشته و ۱۱ نفر مجروح شدند . ۳ نفر از ما بران از جمله معکان سازمان اطلاعات و امنیت فارس جزو کشته شدگان هستند ، اما " روحانیون شیراز مردم رابه آرامش دعوت کردند " . (بهمن ماه روزنامه هانوشند : " سنگر بندی خیابانی و آتش سوزی و تظاهرات در تهران : مردم سر لشکر و اند اوم را خلع سلاح و شدت مجروح کردند " . مبارزات قهرآمیز توده ای آج می گرفت ، اما خصنی در ۱۱ بهمن اعلام داشت " اگر راه سالمست آمیز نبود اعلام جهاد می کنم " و در ۱۱ بهمن گفت " کاری نکنید مردم رابه جهاد دعوت کنم " . و بالخره در بعد از ظهر ۲۱ بهمن ماه ، وقتی مردم گروه گروه در خیابانها پراش افتاده بودند ، سنگر بندی میگردند ، بر اکثر سرکوبگر رژیم حمله میگردند و در يك کلام ، قیام آغاز شده بود ، خصنی طی اطلاعیه ای اعلام نمود که " من با آنچه هنوز دستخبر جهاد مقدس نداده ام و نیز ما بلم تا سالمست حفظ شود . . . و قس علیهذا . آری ، - نقطه تحول در مبارزات سیاسی فرارسیده بود . رهبری " در پی سازش با ارتش و اسپرالیسم و منظور انتقال مسالمت آمیز قدرت بدون نخالت توده ها ، اما بر مبنای توهم آنها ، قصد خفه کردن قیام را داشت . توده هابطور خود بخودی قیام را آغاز کردند و سازمانهای انقلابی روزی فدائیان در قیام باتمام توان خود شرکت کردند . اما نیروهای انقلابی قبل از آغاز خود بخودی قیام توسط توده هاهانه لحظه قیام را بدقت تشخیص دادند و نه در دوران تدارك قیام برای چنین روزی که " شور انقلابی " مردم را فرا میگیرد ، و " فعالیت دسته های پیشرو مردم بعد اکثر خود " می رسد و " متزلزل صفوف دشمن و صفوف دوستان ضعیف و دودل و متزلزل انقلاب از هروقت بیشتر میشوند " ، برنامه ای مشخص از پیش تدارك دیده بودند در این میان ، سازمانهایی نیز مانند بیگار (اصولاً بدلیل عدم درك از نقش قهر و نیز لحظه قیام و آنچه که در قیام میگذرد ، حتی نتوانستند در گذارتوده هادر قیام شرکت کنند .

قیام ۲۲ بهمن تأیید محدودی بود بر این اصل مارکسیستی که قیام يك فن است و بسا آن بشابه يك فن باید برخورد کرد . در مبارزات توده هازمانی فرامیرسد که با درك مشخصات آن میتوان لحظه قیام را تشخیص داد . پیشاهنگ بدون درك مشخصات این لحظه ،

رژیم جمهوری اسلامی را باید با يك اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



باید دنباله روی از توده ها که قیام را می آغازند در چارخواهد شد (بهمین ۵۷) و با قیامی بزرگ رسد و اینک شرایط عینی و ذهنی آن فراهم باشد به توده ها تحمیل میکند ("قیام" مجاهدین در ۳۰ - خرداد) که در این مورد جداگانه بحث خواهیم کرد .

بدون تدارک سیاسی - نظامی ، حتی در صورتیکه لحظه قیام نیز درستی تشخیص داده شود ، یک سازمان انقلابی هرچند اپراگرانه در قیام شرکت ورزد ، نمیتواند نقش تعیین کننده در سر نوشت قیام دارا

باشد . برعکس ، بدون تدارک از لحظه قیام (یعنی زمانی که تاخیر در اقدام برابر با مرگ است) ممکن است همه چیز از دست برود) ، کل تدارک سیاسی - نظامی بی اثر گردد و با افتد امی زود رس قبل از اینکه شرایط عینی و ذهنی برای اقدام بقیام آماده شده باشد ، همان نتیجه حاصل شود .

تعیین مشخصات لحظه قیام و اقدام به قیام از سوی پیشاهنگ بر اساس آن شرایط عینی و ذهنی که لحظه قیام را مشخص میکند ، فقط بر آن اساس ، اقدام بقیام را از هرگونه اقدامات شورشی و عصیانگری جدا میسازد ، و تنها طرح مساله قیام به این صورت " مارکسیسم را از ایلا نکیسم متمایز میسازد " .

قیام یک فن است و تعیین لحظه قیام آنچنانکه گذشت یکی از قوانین اساسی این فن ، جزاین اما ، قوانین دیگری نیز بر قیام حکمفرماست . به نبرد های خیابانی ۲۱ و ۲۲ بهمین بازگردیم . طرز حرکت دسته های مختلف مردم راه روحیات آنان را روشنیه - مبارزه را مد نظر قرار دهیم . برای آنانکه قیام را خیلی نسته و رفته همانند نبرد دو لشکر منضبط متخاصم مینگردند ، گویی که هر چه ورج زاید الوصفی بر مردم حکمروا بود ، است . البته ، منکر این امر نمیتوان شد که بویژه بدلیل عدم تدارک نظامی ، و نبود رهبری سیاسی - نظامی انقلابی بر قیام ، بسیاری از عملیات شهروانه مردم گارائی لازم رانداشت . بی برنامه گی بی سازمانی در بسیاری از جنبه های نبرد مسلط بود ، تفنگهایی بسد و فنشک بر اختیار قیام کنندگان قرار میگرفت ، بسیاری آموزش نظامی را در حین قیام فرا میگرفتند و غیره . اینها مسائلی است که باید مورد بررسی قرار گیرد و در جهت هر چه کاستن از بروزشان در روز های قیام ، در دوران تدارک برنامه ریزی کرد . اما با وجود این مانند آرک کافی برای قیام ، نیز نمیتوان انتظار داشت که شاهد نبرد دو لشکر منضبط باشیم .

" پیروزی قیام بر ارتش در یک جنگ خیابانی بمثابة جنگ بین دو ارتش ، دو دولت مختلف از رخ داده های نادری است

فن . . . بقیه از صفحه ۹

که بندرت رخ میدهد (انگلس ، تاکنیک سترگندی) درست بهمین علت قیام کنندگان کمتر روی چنین واقعه ای - حساب میکنند و بیشتر بر روی روحیه طرفین و جذب سربازان و لشکریان هر طرف شعار - های انقلاب و عدم انسجام و هماهنگی در بین فرماندهان و تدریس سربازان از فرماندهان اهمیت میدهند . این جنبه ها سی قیام ، در جنگ بین دولت کمتر عمل میکند و حساب می آید . بهمین نسبت که مهم است در یک قیام ، نیروهای سرکوبگر دشمن در حالت تدافعی تدریس و سراسیمگی باشند ، بهمین نسبت و بلکه بیشتر مهم است که قیام کنندگان روحیه تعرضی و تهاجمی داشته باشند و آنرا تا پیروزی نهایی و تانابودی کامل دشمن حفظ کنند و نگذارند دشمن بر روحیه - تدافعی خود مسلط شود . روحیات توده - ها و در قیام بهمین ماه این چنین بسود زمانی که تعرض را آغاز کردند ، باید دست آوردن اولین پیروزی بی وقفه ، در پی پیروزیهای دیگری آرگانهای رژیم حمله در شدند .

در عین حال باید بیاد داشت که نیروهای دولتی تعلیم یافته ، سازمانده شده و مجرب هستند و بالقوه اقلیتی از آنها قادر است در مقابل تعداد اکثری از توده ها که تعلیمات جنگی ندارند ، سازمان یافته نیستند و معمولاً منسجم و منضبط نیز نیستند ، مقاومت شدید بکنند . حتی در ۲۲ بهمین زمانیکه روحیه تعرضی توده ها در اوج بود و سراسیمگی و تدریس دشمن بعد اگتر رسید بود ، کلانتریها و یادگانهائی از خود مقاومت شدید نشان دادند . نیروهای سرکوبگر در هر حال تلاش میکنند که روحیه تعرضی توده ها را بنحوی به حالت دفاعی تبدیل کرده و از این فرصت در جهت سازمانیابی مجدد برای حمله به انقلابیون استفاده کنند . دشمن قبل از اینکه کاملاً از هم فروپاشد ، بعلاست داشتن تجهیزات و تشکیلات از قبل موجود ، بالقوه قادر است خیلی سریع خود را منسجم و تجدید قوا کند و آماده حمله وسیع علیه انقلاب گردد . از اینرو لازم است با دست زدن حتی به عملیات کوچک ولی موفق روحیه تهاجمی توده ها حفظ شود و ارتقا یابد . " دفاع ، مرگ قیام مسلحانه است " . شعار قیام چنین است تعرض تابه آخر ، تانابودی کامل دستگا های سرکوبگر ، تا کسب کامل قدرت توسط توده ها .

در قیام بهمین ماه هیچ سازمان سراسری

انقلابی که توده ها را بطور کامل برای تعرض تابه آخر هبری نماید ، وجود نداشت . اما بلوغ آن شرایط عینی و ذهنی که لحظه قیام را مشخص میکند و قیام را الزامی میکرد اند و در این میان بویژه شور انقلابی زاید الوصف توده ها همراه با عملیات قهرمانانسه فدائیان ، مجاهدین و همافران که در قلب قیام قرار داشتند (با وجود نیروی مادی اندک ، عدم تدارکات قبلی از یکسو ، و از سوی دیگر و همبستر از همه وجود رهبری سازشکار جنبش که قصد خفه کردن قیام را داشت) توده ها را بطور غریزی به تعرض تانابودی کامل دستگا های رژیم وامید داشت . هزاران نفر در انتظار دریافت اسلحه برای تعرض به یادگانی دیگر پشت سر قیام کنندگان مسلح در انتظار بودند . ساکنان خانه های اطراف یادگان باغشاه بعنوان پشت جبهه تمامی امکانات خود را در اختیار چریکهای فدائیان خلق و مجاهدین خلق که در پیشانی مردم بودند ، میگذاشتند ، به آنها غذا و آب میرساندند و نیازهایشان را می بستند . این گونه بود تعرض توده ها در قیام .

" یامرگ یا مبارزه ، جنگ خونین یا نیستی ، مسئله به این صورت سرسختانه مطرح میباشد " . اما همین که بنا داشت " مسائل ایران بطور مسالمت آمیز حل شود " ، تلاش مینمود تا تعرض را به دفاع تبدیل کند ، یعنی قیام را در نقطه خفه سازد . اما دیگر توده ها سر فرمان او نداشتند . تدبیری دیگر گرفته شد . پرچم سفید بر سر یادگان پایه اهتزاز درآمد . شورای عالی ارتش اطلاعیه ای صادر نمود و اعلام کرد " ارتش از تمام خواسته های ملت پشتیبانی میکند " . خود را تسلیم کردند تا پیش از آن در هم شکسته نشوند . و هنوز چند روزی از قیام نگذشته بود که " رهبری " شعار " ارتش فدائیان ملت ، ملت فدائیان ارتش را سردار . قیام در نیمه راه متوقف شد . تعرض تابه آخر ادامه نیافت و کسب قدرت توسط توده ها بوسیله سد توهم نسبت به خمینی و حکومت اسلامی ناکام ماند .

قواعدی عام از فن قیام را که در اینجا با تکیه بر تجربه قیام بهمین ماه در گز نمودیم ، قواعدی ویژه ایران نیست . بی شک هر قیام ویژگی های خود را داراست . اما قواعدی عمومی بر کلیه قیامها حاکم است . همچنانکه در هر جنگ بین دو سپاه صرف نظر از ویژگیها قواعدی عمومی مسلط است . انگلس در مورد عمده ترین این قواعد میگوید : " قیام مانند جنگ و یا هر چیز دیگری فن است و از قوانین تسلسل پیروی میکند و در صورتیکه در نظر گرفته نشوند ، برای کسانی که آنرا از پدید فرو گذارند تانابودی به بار خواهد آورد . . . اولاً ، هرگز با قیام بازی نکنید ، مگر اینکه کاملاً آماده باشید با نتایجی که ببار خواهد آورد و بر روشوید . . . ثانیاً زمانیکه با مر قیام دست زدید بقیه در صفحه ۱۴

کمیته های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

جنبش کارگری . . .

بقیه از صفحه ۲

یعنی هسته هائی است که لغضاء آنها
گام‌افعال، آگاه و در فن مبارزه با رژیم
ما هرباشند. در شرایط کنونی که میزان
دستگیری‌ها بالاست باید سازماندهی
هسته‌های سرخ به نحوی صورت گیرد که تسامح
حد ممکن هسته‌های مخفی و علنی یکدیگر را
نشانند و ارتباط میان آنها از طریق رابط
خارج از کارخانه صورت گیرد. وظایف هسته
- های سرخ در کلی‌ترین خطوط این تلاش
در جهت تشکیل و آگاهی کارگران، شرکت
فعال در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری عملی
این مبارزه بقصد سرنگونی رژیم و نیز افشای و
انفرد عوامل بورژوازی در جنبش طبقه کارگر
نظریه حزب توده است. هسته‌های سرخ
کارخانه بحثابه واحد‌های پایه‌ای سازمان
ماباید امر تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و
دمکراتیک را بحثابه وظیفه دائمی خود در
میان کارگران پیش ببرند. باید دست به
ترویج سوسیالیسم علمی بزنند بموازات آن-
اید‌های دمکراتیک، لزوم دمکراسی و آزادی
مبارزه باختناق و سرکوب، لزوم سرنگونی
رژیم تروریستی جمهوری اسلامی و ضرورت
برقراری دمکراسی توده‌ای در میان کارگران
ترویج کنند. هسته‌های سرخ همچنین باید
باشکرت فعال در مبارزات کارگران، درگیری
انهاباسرمایه در ازان خاطر شرایط کار،
دستمزد روز کار از طریق اعلامیه و تراکت،
شعار، پخش نشریات کارگری و تبلیغ
شکافی بر زمینه درخواستهای فوری اقتصاد
سی کارگران به تبلیغ سوسیالیستی بپردازد
و در همان حال بر زمینه درخواستهای فوری
سیاسی کارگران تبلیغ برضد معدود بیست
حقوق کارگران، تبلیغ برضد قانون کار تجلی
تبلیغ برضد دیکتاتوری عربان و عنان کسبخته
دست به تبلیغ دمکراتیک بزنند. بقول لنین
" همانگونه که هیچ مسئله‌ای از زندگی
کارگران در رشته اقتصادی وجود ندارد که
نتوان ازان برای تبلیغات اقتصادی استفاده
نمود به همین منوال هم در رشته سیاسی هیچ
مسئله‌ای وجود ندارد که نتوان آنرا موضوع
تبلیغات سیاسی قرار داد. در فعالیت
سوسیال دمکراتها این دو نوع تبلیغ بطور
تفکیک ناپذیری همانند در ظرف یک مدال به
یکدیگر مربوطند. خواه تبلیغات اقتصادی و
خواه تبلیغات سیاسی هر دو بطور یکسان
برای بسط شعور طبقاتی پرولتاریا ضروری
مباشند. وجه تبلیغات اقتصادی و وجه
تبلیغات سیاسی بطور یکسان برای رهبری
مبارزه طبقاتی کارگران ضروری میباشد."
(وظایف سوسیال دمکراتهای روس - لنین)

اینک دیگر وظایف هسته‌های سرخ ما
کامل روشن شده است وظیفه هسته‌های

باید کیفیت هسته‌ها مورد
نوجه اصلی ماباشد. و اما بعد بمنظور شرکت
فعال در مبارزه کارگران رهبری صحیح این
مبارزه و رعایت موازین و اصول مخفی‌کاری
ضروریست که در حیطه کار هسته‌های
سرخ و تلفیق صحیحی میان کار مخفی و علنی
پدید آید. در این زمینه باید هسته‌های
سرخ را که اساس مخفی هستند از حیث
وظایف به هسته‌های مخفی و علنی تقسیم
نمود. یعنی در حالیکه هسته‌های مخفی
اساساً فعالیت غیر قانونی میبرد ازند هسته
های علنی باید سعی کنند که عمدتاً واحد
مکن در مبارزات قانونی روزمره صنفی کارگران
فعال باشند. بنابراین هر چند که بنا به
شرایط مختلف نقش هسته‌های مخفی یا علنی
بتواند برجسته تر باشد، اما تحت هیچ
شرایطی حتی بشوارترین و خفقان آورترین
شرایط نباید از این تقسیم بندی عدول کرد.
این تقسیم بندی نه تنها در نتیجه ضرورت
انجام وظایف و شرکت فعال در مبارزات
کارگران امری حتمی است بلکه تا حد زیادی
از ضروریات رژیم به هسته‌های سرخ جلوگیری
میکند. یک عضو هسته سرخ علنی هر چند
فعالانه در مبارزات کارگران شرکت میکند،
اما این به معنای علنی شدن و وابستگی
سازمانی و مشخص شدن آنها بعنوان یک
کمونیست نیست. رفقای هسته سرخ علنی
باید بدون اینکه از مارکسیسم لنینیسم و
سوسیالیسم علمی سخنی بمان آورند و یا
خود را بعنوان کمونیست به دیگران
بشناسانند باید فعالانه در تشکیلهای
کارگران حتی سندیکاها و شوراهای بزرگ نیز
شرکت کنند. شرکت در شوراهای بزرگ در
صورتی مجاز است که توده کارگران برادر
بسر گیرد، در شوراهای بزرگی که فقط مزدوران
شناخته شده رژیم متشکل شده‌اند
نباید شرکت کرد. فعالانه در جهت تنظیم
خواستهای کارگران و تحقق آنها تلاش کنند و
آنها را در مبارزه خود سازماندهی و هدایت
نمایند. در حالیکه هسته سرخ مخفی عمدتاً
به امر تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک
و امر رهبری کارگران در شکل مخفیانه آن
میبرد از. هسته‌های علنی همچنین باید بطور
فعالیت خود کارگران پیشرو را شناسایی و آنها
را به هسته مخفی معرفی کنند. بنابراین
هسته‌های سرخ علنی بسبب شیوه فعالیت
خود از طریق ارتباط بسیار نزدیک و گسترده
سای که باتوده کارگران دارند قادرند
نقاط ضعف هسته‌های مخفی را در این
زمینه جبران کنند پس بی‌بینیم دیدگاهی که
لزوم انجام وظایف علنی و قانونی را در شرایط
اختناق و سرکوب انکار کند از اساس غلط است
شرایط خفقان مبارزه قانونی و فعالیت علنی
را از طریق هسته‌های سرخ از میان بر نمیدارد
و تعطیل نمیکند بلکه تنها از آنه این نوع
فعالیت کاسته میشود و بر دامنه کار مخفی
افزوده میگردد. مهم در جنبش شرایطی
سازماندهی هسته‌های سرخ با کیفیت،

سرخ تحت هر شرایطی تبلیغ و ترویج
سوسیالیستی و دمکراتیک، تلاش در جهت
رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و خشک کردن
این مبارزه در هر دو شکل آن یعنی مبارزه
سوسیالیستی و دمکراتیک میباشد. اما مسئله
دیگری که امروز باید به آن توجه داشت
مسئله‌ای که توان مبارزاتی سازمان و کارآیی
هسته‌های سرخ را بالا خواهد برد و بنا
ممانعت از برآوردن مبارزات را اجرا می‌کند
چه سرعتر وظایف ان یاری خواهد رساند نه
تنها مرکز عمده نیرو در جنبش کارگری بلکه
تمرکز عمده نیرو در میان کارگران صنعتی و
بورژوا کارگران واحد‌های تولیدی و موسسات
بزرگ است که نه تنها از نظر تعداد رشد
یافتگی فکری و سیاسی، تجربه مبارزاتی و
قابلیت جذب آید‌های کمونیستی دارای
اهمیت ویژه‌ای هستند، بلکه از جنبه وظیفه
ویژه لحظه کنونی مابعد یعنی تدارک نقصان
عمومی سیاسی و قیام سلحشانه مهم میباشند
واقعیت اینست که با توجه به ضعف مفرط
تشکل و آگاهی کارگران و نیز با توجه به توان
و کاررهای که ماهم اکنون در اختیار داریم
نه صلاح و نه مجاز است که مانیر و هایمان را
در همه جا پخش کنیم بلکه باید ابتدا
نیروهایمان را در میان کارگران صنعتی بورژوا
رشته‌هایی که در کل سیستم اقتصادی موجود
در ای اهمیت تعیین کنند و استراتژی یک
میباشند و کارگران آنها تعد اد کثیری از
پرولتاریای صنعتی ایران را در بر میگیرد مرکز
کیم و این واحد‌ها را به دو خود تبدیل کنیم.
لنین در اشاره به این سیاست صحیح کارگری
مینویسد: " کارماد درجه اول و بیش از همه
متوجه کارگران فابریکها و کارخانه‌ها و کارگران
شهریست. سوسیال دمکراسی روس نباید
نیروهای خود را برآورد نماید. وی باید تمام
فعالیت خود را در بین پرولتاریای صنعتی
متمرکز کند که قابلیت بیشتری برای تحلیل
اید‌های سوسیال دمکراسی دارد و از لحاظ
فکری و سیاسی رشد بیشتری کرده است و از
لحاظ تعد اد تمرکز خود در مراکز بزرگ
سیاسی کشور دارای اهمیت بیشتری میباشد.
میباشد. از اینرو ایجاد یک سازمان پابرجای
انقلابی در بین کارگران فابریکها و کارخانه‌ها
و کارگران شهری اولین و حیاتی ترین وظیفه
سوسیال دمکراسی است" (وظایف سوسیال
دمکراتهای روس - لنین). او در جای دیگر
نیزه این مسئله اشاره میکند و مینویسد:
" تمامی نیروهای اصلی جنبش در این است
که کارگران کارخانجات بزرگ سازمان یافته
باشند. زیرا کارخانجات بزرگ نه تنها از
لحاظ تعد اد نفوذ بلکه بیشتر از لحاظ
نفوذ، رشد و قابلیت مبارزه بخش تعیین
کنند و ای از تمامی طبقه کارگران بر میگیرد."
(نامه به یک رفیق - لنین) بر مبنای این
سیاست است که ماباید نیروی اصلی مان را
در مراکز زیر متمرکز کنیم و دست به ایجاد یا
گسترش هسته‌های سرخ بزنیم.

۱- صنایع نفت و پتروشیمی و کلیه مراکز تولید
انرژی
بقیه در صفحه ۱۲

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است

۲- صاحب فولاد، ماشین سازی، معادن
 ۳- تپه کارخانه های بزرگ صنعتی، از جمله مراکز تولید لوازم خانگی، نساجی و...
 ۴- صنایع نظامی
 ۵- مراکز ارتباطی و حمل و نقل کالا و مواد خام نظیر بنادر، راه آهن، شبکه های حمل و نقل و غیره در این بخشها کارگران، بخش کشوری از پرولتاریای ایران را تشکیل میدهند. به خاطر سابقه کار، آگاهی بیشتر و خصلت متشکل کننده این واحد های بزرگ، قابلیت سازماندهی و امکان نفوذ آگاهی در آنها بیشتر است. بنابه نقشی که در گسست سیستم اقتصادی موجود دارند در امر برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای دارند. بنابراین اکنون که وظیفه خود را بر زمین ایجاد هسته های سرخ، نقش و اهمیت آنها شناختیم لازم است این واقعیت نیز درک شود که میلیونها کارگر را نمیتوان در هسته های سرخ متشکل کرد بلکه، کارگران را باید در سازمانهای خود متشکل نمود. در اینجا ما به یکی دیگر از وظایف خود که ایجاد کمیته های کارخانه است، میپردازیم.

کمیته های کارخانه ها را ایجاد کنیم

طبقه کارگری و سازمان یافتن، بدون یک مبارزه متحد و متشکل قادر نیست مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی را پیش برد، همان گونه که تاکنون مطرح گردیده است و همه امروزه در مبارزات کارگران دیده میشود فقدان این مبارزه متشکل طبقه کارگر منجر کاهش قدرت، پراکندگی و شکست مبارزات کارگران میگردد. با این وجود علی رغم سرکوبهای دیوانه وار رژیم و دیکتاتوری تروریستی و عنان گسیخته ای که نطفه ای ترین تشکلهای کارگران را از هم پاشیده، در منطبق مبارزه طبقاتی پرولتاریا حاکم میکند که کارگران بسوی یک مبارزه متحد و متشکل با بورژوازی و رژیم ارتجاعی حاکم پیش روند و در راه ایجاد تشکلهای خاص خود تلاش کنند، منتهمی شکل تشکل آنها در شرایط کنونی، شکل ویژه ای بخود میگیرد. امروزه رژیم جمهوری اسلامی اجازه میدهد که کارگران ایران همانند بسیاری از جوامع سرمایه داری در سده های خود متشکل شوند و نه کارگران تحویل به شرکت در شوراها و فرمایشی رژیم دارند از اینرو بنابه مجموعه شرایط حاکم بر ایران مهترین شکل تشکل، کمیته های کارخانه است و باید تلاش در آنه داری را برای سازماندهی کارگران در کمیته های کارخانه آغاز کرد. کمیته های کارخانه ارگانهای رزمنده و بیگارجوی پرولتری هستند که باید در هر کارخانه و هر رشته تولیدی ایجاد گردند. کمیته های کارخانه هر چند در شرایط موجود در مراحل اولیه خود بایستی با ابتکار عناصر پیشرو و کارگری بشکل مخفیانه سازمان یابند و با نتیجه طوسی

نخستین مرحله شکل گیری خود نمیتوانند کلیه کارگران را در برگیرند اما، علی الاصول باید تمام کارگرانی را که علیه رژیم مبارزه میکنند صرف نظر از معتقدات سیاسی و مذهبی و وابستگی سازمانی شان در برگیرند. این کمیته ها در همان حال در دوران انقلابی کنونی می باید بشابه کمیته های اعتصاب عمل کنند و نقش سیاسی مستقیم و موثر در جنبش ایفا نمایند. کمیته های کارخانه نه تنها در لحظه کنونی دارای اهمیت عملی فوری هستند، بلکه در آینده هنگامی که شرایط برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی پدید آید و موقعیت انقلابی حاکم گردد، شورا های کارخانه از دل همین کمیته ها فرا خواهند روئید. حتی چنانچه تحت شرایط معینی جنبش سرپرست فئران طی کند هر گود سیاسی بر جنبش حاکم شود باز هم آن کمیته ها طبیعتی - ترین نطفه های سندیکاهای انقلابی اند اهمیت کمیته کارخانه بدرجه ایست که نه لنین در مورد آنها می گفت "کمیته ها مهترین سلاح مبارزه انقلابی در کارخانه هستند" (درباره سندیکاای طبقاتی - لنین). از اینرو ضروریست که مادر جهت تشکل روز افزون کارگران، تدارک اعتصاب عمومی سیاسی، نقش فعالتر در رهبری عملی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و وسط امکان تامین همونی پرولتاریا بر جنبش در جهت ایجاد کمیته های کارخانه تلاش کنیم.

باید در همه حاضر و محتمل ایجاد کمیته های کارخانه را بنظر پیشبرد مبارزه متحد و متشکل پرولتاریا در میان کارگران تبلیغ کرد و گامهای عملی در جهت ایجاد آن برداشت. اگر کارگران برای افزایش دستمزدها و جلوگیری از اخراج به مبارزه بر میخیزند، باید در همانجا ضرورت ایجاد کمیته کارخانه را برای آنها توضیح داد. اگر کارگران علیه طرح قانون ارتجاعی دست به اعتراض میزنند باید بر ضرورت ایجاد کمیته های کارخانه، همینطور مدخله در امر تدوین قانون کار تاکید نمود. اگر کارگران رود روی مستقیم با رژیم ارتجاعی حاکم بر بی خیزند، باید ضرورت ایجاد کمیته های کارخانه را بقصد برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی خاطر نشان ساخت. اهمیت ایجاد کمیته های کارخانه در شرایط کنونی تا بدان حد است که به یک معنا میتوان گفت که ما از طریق پیشقدمی در امر ایجاد این کمیته ها و نقشی که در آنها ایفا خواهیم نمود قادریم سلسله زنجیر کلیه حوادث و رویدادها را در عرصه تحولات سیاسی عمومی و جنبش کارگری در دست داشته باشیم. از اینرو بنظر هدایت رهبری عملی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بنظر گسترش نفوذ و پیوند مان در میان کارگران و بالاخره بنظر تدارک برای برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی لازم است که علاوه بر تسلط بر کلیه اشکال مبارزاتی و سازمانی و اسلوب درست استفاده از آنها به امر ایجاد کمیته های

جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۱۱

کارخانه توجه خاصی میندول داریم. ضرورت ایجاد کمیته های کارخانه اکنون به یک امر مبرم تبدیل شده است و وظیفه ما است که در جهت ایجاد آنها تلاش نماییم. حتی در کارخانه ها و موسساتی که هنوز شرایط برای تشکیل این کمیته ها در سطح وسیع کارگران پدید نیامده است هسته های سرخ سازمانی و کلیه کارگران پیشرو باید خود را ساا اقدام به تشکیل کمیته کارخانه بنمایند و شرکت فعال در مبارزه کارگران، با راهنمودهای عملی بکارگران، با پخش اعلامیه و تراکت بنام کمیته کارخانه، کارگران را به حمایت و شرکت در کمیته فراخوانند.

بدین طریق است که ما قادر خواهیم بود هر کارخانه را به دو تسخیر نماید بر خود علیه سرمایه داران و دولت حامی آنها تبدیل کنیم البته باید در نظر داشت که تاکید ما بر کمیته های کارخانه هرگز بمعنای نفی دیگر تشکلهای بطور کلی و یا نفی شرکت در آنها نیست، بلکه در اینجا صرفا تاکید بر وظیفه محوری و شکل عمده تشکل کارگران میباشد. رفقای هوادار سازمان نیز، خواه آنها که به نحو مستقیم با سازمان در ارتباط میباشند و یا آنها که ارتباطشان غیر مستقیم است باید منطبق با این خط مشی کارگری سازمان گام بردارند. هواداران سازمان بعضی پراکنده کاری و هدر دادن نیروی خود باید یادارک - عمیق این مسئله که وظیفه ماتحت هر شرایطی سازماندهی و آگاهی کارگران است تمام نیروی خود را در جهت تشکل کردن و آگاه نمودن کارگران بکارگیرند و منطبق با مشی کارگری سازمان به هر شکل ممکن خواه از طریق حضور مستقیم در کارخانه ها و یا به شیوه دیگر در خارج از کارخانه در جهت ایجاد هسته های سرخ کارگری و کمیته های کارخانه گام بردارند.

در تکثیر و توزیع آثار سازمان بکوشید

۴ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

توانست به عنوان رکن اساسی سازماندهی این مجموعه عمل کند، و از آنجا که اظهارات بسیار انقلابی و دلنشینی را - میتوان در نقل قول فوق یافت، لذا ضرورت ایجاد میکند که انسان بنظری برسد به درجه بیگیری، ابتکار، نرمش و حرکت کام به کام. این حزب در راه ایفای نقش خود تلاش لازم را به شهادت اسناد معتبر "حزب" و از خلال جریانات جنبش انقلابی اخیر ایران بدست آورد.

در این راه حزب توده " مشخص ترین " حرف خود را در " برنامه ۱۳۵۴ " در رابطه با محتوای هژمونی طبقاتی انقلاب و راه رشد مورد نظر خودش میزند: " سرزشت نهائی انقلاب ملی و دگرآئیک وسعت تکاملی تاریخی و درجه بیگیری آن با امر سرکردگی (هژمونی) انقلاب ارتباط نام دارد. تنها سرکردگی طبقه کارگر است که بیگیری انقلاب و تعمیق خصالت خلقی و شرایط انقلاب آنرا به سوی سوسیالیسم تأمین خواهد کرد. لذا حزب ما وظیفه خود میداند که با تمام قوا در راه

تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دگرآئیک ایران مبارزه کند " (برنامه ۲۷، تأکید ما) . میدانیم که لنبن و ژاکوف انترناسیونالیستی پرولتاریا در درجه نخست در توسعه جنبش انقلابی از درون کشور خوش ویشنیانی از این مبارزه در تمام کشورها میداند، ولی در اینجا ما توجه به سوابق حزب توده در تعهدات بی پایانش به " انترناسیونالیسم " باید طالب پاسخی آزاد در رابطه با این سؤال باشیم که آیا منظور شما تأمین سرکردگی طبقه کارگر ایران

است یا سرکردگی طبقه کارگر بین المللی تبلور یافته در فلان حزب یا فلان مجموعه جهانی؟ از " برنامه " نمیتوان پاسخ مشخصی برای این سؤال یافت ولی زمینه های آن را در همانجا و نیز مشخصا در " پلنوم وسیع " میتوان جست. "حزب" در همین باب ادامه میدهد که " تأمین سرکردگی طبقه کارگر تنها به اراده - این طبقه و خواست حزب وی مربوط نیست. علاوه بر صحت رهبری حزب طبقه کارگر تجربه خود توده هان نیز شرط است تا این سرکردگی تحقق یابد. لذا در عین حال که حزب ما برای تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دگرآئیک مبارزه میکند، آنرا شرط وحدت عمل و اتحاد خود با دیگر نیروهای ملی و دگرآئیک قرار نمیدهد. - تأمین سرکردگی طبقه کارگر معنای نفسی فعالیت احزاب و طبقات دگرآئیک دیگر نیست " (برنامه ۲۷) . در اینجا نیز عمده نظرات " حزب " را در زمینه نفی مواضع " کمونیسم چپ " میندیریم بشرط آنکه خود این اظهارات، بعنوان بازی با کلمات، - برده ای جهت پوشاندن راست ترین مواضع روزیونیستی در زمینه چشم پوشی " حزب " طراز نوین طبقه کارگر " از تأمین سرکردگی این طبقه نشود! در این رابطه، مسئله باتوجه به دو واقعیت تلخ و انکارناپذیر حل شده است: نخست آنکه رهبران و

تئوریسین های "حزب" " نامیکه پس از تحمل سالها هجرت و آوارگی انقلابی در پهنه سرزمینهای اردو و آه سوسیالیسم، در پی قیام توده هابه میسر باز میگردد، نه تنها صلاحت می بینند که از همان چند عبارت ابهام آمیزی که در " برنامه ۵۴ " به هژمونی طبقه کارگر اختصاص داده بودند چشم پوشیده و نشان می دهند از هژمونی این طبقه و حزب آن بعنوان " رکن اساسی جبهه واحد " در تمامی " مجموعه اسناد " ۱۹۷۲ صفحه ای پلنوم وسیع خود نیاورند، سهل است که تصمیم میگیرند " طبقه کارگر ایران و حزب طراز نوین " آنرا یکسره از " سرکردگی " که ظاهرا در " برنامه ۵۴ " قرار بود " ضامن درجه بیگیری و سرزشت نهائی انقلاب " باشد خلاص کنند! این بود که " حزب " حرف اخیر امیزند حتی باید پیش رهبری فردی گریبان خود را از قید هرگونه تحلیل طبقاتی از رهبری جامعه میرهاند و با افتخار اعلام میدارند که " تنها و تنها (!)

وحدت عمل کلیه نیروها و سازمانها و نهادها سی انقلابی در زیر رهبری از موده و بسا درایت و مقام امام خمینی (در متن امام خمینی " درشتنویسی شده) قادر است کار بزرگ آغاز شده را به سرانجام مطلوب

خود برساند، یعنی ایرانی مستقل، غیر متعهد، آزاد، برخوردار از اعداالت را در این مرزوموم کهن برپای دارد و کشور ما را به عامل صلح و ثبات در خاورمیانه و جهان مبدل سازد " (پلنوم ۱۲۵ - تأکید ما) . بسیار خوب، پیشتر با " کار بزرگ آغاز شده " و روند تکاملی، مستحکمی و دورنمای آن که " قانون اساسی جمهوری اسلامی سنگهای بنیادین قابل توجهی " برایش نهاده بود آشنا شدیم، و تنها مانده بود امر - به سرانجام رساندن مطلوب " این کار که آن نیز بایک جابجائی ساده تئوریک درباره هژمونی انقلاب آنها بتأکید " تنها و تنها " در - مقابل تأکید " تنها " قبلی - حل شد! و مار اپروتونیسی که بیوسته میان نظریات ناسخ و منسوخ مانور میداد سرانجام " کام به کام " به بند شرایط مشخص جنبش انقلابی ایران گرفتار آمد. با چنین سطحی از ابتدال و مضحکه تئوریک که حزب توده بنمایش گذارد، آیا جابجائی برای فرارورهای از این ضلالت باقی میماند؟ آنچنانکه این حزب را میشناسیم پاسخ این پرسش مثبت است، کافی است که در پی کسب امتیاز رسمی یک مناظره و یا صاحب تئوریزی اعلام کنند که رهبری امام خمینی یعنی همان هژمونی طبقه کارگر و " ولایت فقیه " یعنی همان دیکتاتوری پرولتاریا! بدین ترتیب باسانی و با اسودگی وجدان میتوان بدین نتیجه رسید که " حزب توده "، جبهه و هژمونی طبقاتی را بنتابه یکی از نازترین برآیندهای مبارزه طبقاتی نمی شناسد، بلکه برای او جبهه حکم آن بازارکاره حقیقی یا مجازی را دارد که در آن فرصت طلب ترین دلالان سیاسی امکان می یابند تا القاب و نشانهای جعلی و بدلسی خود بخشید (منجمله نمایندگی طبقه کارگر ایران) را به حاکمان و صاحبان قدرت به

ریشه های . . .

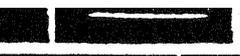
بقیه از صفحه ۸

نازترین بهاوتی را وطلهانه ویرایگان پیشکش کنند .

تاکنون پیش شرطها و اصول راه ترقی - اجتماعی جوامع عقب مانده در عصر گذار به سوسیالیسم را در محدوده بهترین عوامل ساختاری درونی شناختیم، بدین معنی که نخست جامعه میبایست مرحله گذار به سرمایه داری را پشت سرگذارد و باشد " بخش دولتی " عامل اصلی راهبرد جامعه باشد و نوعی هژمونی طبقاتی غیر پرولتری و یا پرولتری در جامعه وجود داشته باشد، و البته آن عاملی که در این میان چون در میدرخشد و در عامل دیگر راشدید تحت تاثیر قرار میدهد همان اصل " دولتی کردن " است اما جلگی اینها را احد اکثریتها به شروطی لازم میتوان در نظر گرفت و شرط کافی و حاجتی شاید لازم و کافی را باید در رابطه با عوامل برونی و جهانی جست. حتی باتوجه مختصری به چند اصل روزیونیسم دوران ما، بران میناء، آشنائی بایکی از احکام بسیار جالب توجه حزب توده در این باره میتوان به جوهر این " شرط کافی " نیز دست یافت .

بررسی کوتنی نظریه تحلیل مسائل مربوط به " عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم " ندارد، ولی همینقدر لازم میدانم که در رابطه با بحث مورد نظریه برخی از اصول استنتاجی آن اشاره کند. در این باره میخوانیم که " نظام نوین سوسیالیستی . . . هر روز با کامهای استوار به سوی شکوفائی بیشتر و بیشتر پیش میرود، (و) هیچگونه بحرانسی تهدیدش نمیکند " (پلنوم ۸۱)، نظام رو به زوال امپریالیسم جهانی ناگزیر است که به افول سلطه امپریالیستی خود که پس از فروپاشی سیستم مستعمراتی تشدید شده گردن گذارد (مسائل معاصر، ۱۹۶۶) و لذا سیستم سوسیالیسم علیرغم دشواریها و - موانعی که از جانب امپریالیسم در سر راه تکامل آن پدید آمده و می آید، وظایف خود را با کامیابی تمام اجرا میکند و روز بروز محکمتر و شکوفان تر میشود (برنامه ۶۴) . به برکت چنین توازن و تحت چنین شرایط مساعدی است که مطابق حکم اسناد جلسات مشاوره احزاب کمونیست و کارگری ۱۹۶۵، ۱۹۶۶، اصل روزیونیستی " رقابت اقتصادی بین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری " به عنوان شالوده سیاست خارجی کشورهای سوسیالیست معرفی شده و دوار و گاه را در درجه نخست بمشابه دور قیب (؟) ! اقتصاد میباید آن مبارزه میکشاند. ولی از آنجا که برتری همه جانبه " جامعه کشور - های سوسیالیستی " را اثبات بیشتر میگیرد (پلنوم ۶۵) و قیب یعنی امپریالیسم باشدید بحران مواجه است، و از طرفی برقراری روابط

بقیه در صفحه ۱۶



شکست . . .

بقیه از صفحه ۱

تاریخی محکومیت خود بلکه از آن مهترسند تاریخی محکومیت خط مشی حاکم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را انشاء کردند. چراکه در حقیقت امر این استراتژی و خط مشی حاکم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود که بده معاکمه کشید و میشد و نه رهبران خائن و خود فروخته حزب بود. ماهیت حزب نبود و سالهاست که برای عموم کارگران و زحمتکشان ایران روشن شده است. نقش خائنانه و خرابکارانه آن در جنبش کارگری ایران بر هیچکس پوشیده نمانده است و در میان کمونیستهای ایران کتر کسی را میتوان سراغ گرفت که در این مسئله تردید داشته باشد که حزب توده بعثابه پایگاه اجتمالی بهروز وازی، ستون پنجم و عامل خرابکاران در جنبش طبقه کارگر میباشد.

آری! زحمتکشان ایران سالهاست که پی به ماهیت کیف حزب توده بردند و اندوختند و محکومیت آنرا صادر کردند. تجربه توده های مردم در مقاطع حسابی چون ۲۸- مرداد ۳۲ و سالهای پس از آن به آنها آموخت که از حزب توده جز خیانت، کار دیگری ساخته نیست. توده ها در عمل و در تجربه پی به ماهیت خیانکارانه حزب توده بردند. از همین روست که در آستانه انقلاب مجد در جنبش توده ای پیش از قیام بهمن ماه

از حزب توده جز لاشه شعفن و چیز دیگری باقی نمانده بود و در فرای در میان مردم نفوذ پایگاه نداشت و بی دلیل نبود که در مسیر تکاملی انحطاط خود مستقیماً در صف ضد انقلاب قرار گرفت و با تمام قوا بد فاع از حکومت ضد انقلابی جمهوری اسلامی برداشت و در امر اجرای کلیه سیاستهای ضد خلقی و ارتجاعی آن سهیم بود. از این رو حزب توده از مدتها پیش برای توده مردم افشاء شده و محکوم بود. اما مسئله مهم اینست که این حزب خیانت پیشه، نقش خائنانه خود را در پناه تشویشهای رهنویستی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و استراتژی انحرافی آن پیش میبرد و از سوی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی نیز مورد تأیید قرار نگرفت. پس در حقیقت فضاحت رسوائی او سران حزب توده سند ووشکستگی و محکومیت خط مشی انحرافی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود. این خط مشی مدتهاست که در موارد متعددی لغتباری و ووشکستگی خود را با اثبات رسانده است و ضربات مهلکی بر دیگر جنبش کمونیستی جهانی وارد آورده است. حقیقتاً صوبه های کنگره های ۲۰ و ۲۲ و استراتژی حزب کمونیست شوروی تاکنون چه چیزی جز شکست و فاجعه بیار آورده است؟ در کدام کشور گذار سالت آمیزه سوسیالیسم تحقق یافته است؟ تزاره رشد غیر سرمایه داری جز شکست چه دست آوردی داشته است؟ در کجاست که بی اعتباری رقابت اقتصادی بعثابه عرصه اصلی مبارزه در وارد نگاه با اثبات نرسیده باشد؟ چه کسی میتواند انکار کند که او رو کمونیسم محصول تکامل

یافته صوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ است. چه کسی میتواند شکست ناسف بار اخیر اتحاد جماهیر شوروی را در منطقه خاور میانه که اکنون جولانگاه ترک تازی امپریالیسم و ارتجاع شده است انکار کند؟ وجه کسی میتواند این شکست عظیم را چیزی جز سیاستهای انحرافی اتحاد جماهیر شوروی منسوب کند؟

حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در قبال این همه شکست و ضربه بر جنبش کمونیستی چه پاسخی دارد که بکارگران و زحمتکشان سرسرجهان بدهد؟ بکارگران جهان چگونه پاسخ خواهد داد که کاندیدا های راه رشد غیر سرمایه داریست، مرتجعینی اشغال خمینی اند؟ احزاب با اصطلاح طراز زمین مورد تأییدش اشغال حزب توده اند که اکنون در پرتو ای ترسید در دشمنی آنها نسبت به کمونیسم وجود ندارد. احزابی که اکنون روشن شده است ملعبه دست امپریالیسم و ارتجاع میباشند. اقتضای رهبران حزب توده نشان داد که شوروی با حیثیت جهانی کمونیسم بازی کرده است. ندات فضاحت بار رهبران حزب توده و لغتبار علنی آنها به دشمنی با سوسیالیسم و کمونیسم، در حقیقت یکبار دیگر در عرصه جهانی محکوم بودن استراتژی حزب کمونیست شوروی را با اثبات رساند و حقانیت خط مشی انقلابی مارا که با صوبه های انحرافی کنگره های ۲۰ و ۲۲ مرز بندی قاطع داریم و یکپارانه علیه انحرافات حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مبارزه می کنیم، نشان داد.

خورد است. همه قیامهای نیمه کاره و باشکست خورد (از نقطه نظر فن قیام) باید لیل عدم انتخاب صحیح لحظه قیام بوده است و باید لیل اینکه بقیه قوا بعد جمع بندی شده فوق از سوی انقلابیون کاملاً مراعات نشده است و نمیتوانست بشود.

به نمونه تاریخی از این تجربه ها توجه کنید. مارکس چند ماه قبل از قیام پرولتاریای پاریس در سال ۱۸۷۱، بنابه شرایط عینی و ذهنی موجود در آن زمان، آنان را از این اقدام بر حذر داشته بود. لیکن وقتی قیام شروع شد و کمون تشکیل گردید، آنان را به تمرکز قوا و تعرض تابه آخر فراخواند. وی در ارزیابی از کمون پاریس مطرح نمود که یکی از دلایل شکست کمون، در این بود که پرولتاریا در نیمه راه متوقف شد و تابه آخر پیش نرفت. تمام دزها و قرارگاهها و مراکز قدرت رژیم را تسخیر نکرد. کاملاً قدرت را بدست نگرفت. بهروز وازی نیز از این فرصت استفاده کرد و خود را برای حمله مجدد آماده کرد. زمانیکه آماده شد، حمله را آغاز کرد و پرولتاریا را شکست داد. اگر آنها شکست خوردند، صرفاً "حسن نیت" آنها قابل سرزنش است. آنها میبایستی فوراً بعد از وای نوس به روسای حمله ور میشدند

فن . . .

بقیه از صفحه ۱۰

باقاطع ترین تصمیم وارد عمل شده و در موضع حمله قرار بگیرد. موضع دفاعی برای هر قیام مسلحانه بمعنای سرک است و قبل از آنکه بتواند با دشمن وارد مقابله شود، نابود خواهد شد. انگاه که نیروهای دشمن برانگند است، حملات ناگهانی را علیه وی انجام دهید و خود را برای پیروزیهای جدید، هر چند ناچیز و ولی روزمره، آماده کنید. روحیه پیروزمند انهای را که اولین شورش نصیب شما نموده است در سطح بالاتر نگهدارید و تمام آن عناصر منزلی را که همیشه بدنبال قویترین محرم کشیده میشوند و دم ام جویای آن طرفی هستند که از تا مین بیشتری برخوردار است، بگرد خود جمع آورید، دشمنان را قبل از آنکه بتوانند نیروهایشان را علیه تان جمع کنند مجبور به عقب نشینی نمایند. بقول داتنه این بزرگترین استاد شهیر سیاست انقلابی است: "انگه با امروز شهادت، شهادت و از هم شهادت" (انقلاب ضد انقلاب در آلمان).

جمع بندی انگلس از عمد ترین قوا بعد قیام، بگرات در قیام های متعدد در مهربانیت

(در سهای کمون). نمونه ای دیگر، لنین علت شکست قیام ۱۹۰۵ مسکو را چنین ارزیابی کرد: "علت شکست انقلاب ۱۹۰۵ برخلاف تصور مرتدان لیبرال و غیره ابد این نبود که انقلاب زیاد جلوتر رفته بود. عیاً قیام دسامبر منتهی بود، برعکس، علت شکست این بود که قیام بقدر کافی جلو

نرفت، آگاهی به ضرورت آن بعد کافی در بین طبقات انقلابی رسوخ نیافته و کاملاً ملکه آنان نشده بود، در قیام، اتفاق، عزم جزم، تشکل، وحدت زمانی در عمل و روح تعرض وجود نداشت" (انقلاب انقلابی)

چرا قیام مسکو بقدر کافی جلو نرفت و پرولتاریای پاریس با "حسن نیت" خود به روسای حمله ننمود و پرولتاریا توده های زحمتکش ایران با تمام جانبازی ها وفداکاری ها خود در قیام بهمن ماه حکومت خود را بنا نهادند و قیام به پیروزی قطعی نرسید؟ قیام مسلحانه همانند جنگ یک فن است. این موضوع میتواند قوانین به پیروزی رسیدن قیام را نشان دهد، میتواند آنچه را که در خطوط کلی در قیام رخ خواهد داد و چگونه پیروزی را بنمایاند. میتواند انقلابیون را به این امر واقف گرداند که در روزهای قیام

دولت . . .

بقیه از صفحه ۶

هم برای تکمیل این بخش از زیرنگهای رژیم و در بحث "عدالت اجتماعی" که بیشتر پیرامون مباحث اقتصادی بود سعی میکرد از این طریق در تعیین تحکیم قدرت سرمایه و تعدیلی نیز در تناقضات اجتماعی پدید آورده این باره بحث پیرامون اخلاق در اسلام و "انسانهای معتدل" میبرد از وی میگویند: "اسلام عمیقاً این نکته توجه کرده که در کنار مقررات تضمین کننده عدالت، انسانها را معتدل کند". او پس از سخنانی درباره "تکبر" و اینکه "قرآن، اصل مایه فساد در تاریخ، تکبر حساب کرده است" به محیوب و معاصن "مستضعفین" میبرد از وی "ضعف" را عیب و "تواضع" را بهترین صفت میخواند و نتیجه میگیرد "یک انسان را اینطور تصور کنید که یک انسان معتدلی است. قانع به حقوق خودش است و معتقد به حقوق دیگران." (۱۶۲/۲/۲۴)

فریبی درباره، بازتوسل به اسلام و - احکام آحانی. اما اینبار توسل به این که مایه فقر، دزدی و فساد، تکبر است و نه نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی و استثمار بهره کشی انسان از انسان، از "محرمان" میخواهند که حالت "تعادل و توازن" را - بپذیرند، میخواهند که انسانهایی فروتن و معتدل و بحقوق خود قانع باشند و "قلعت اسلامی" را پیشه سازند.

اکنون باتوجه به "بیطرفی" جمهوری اسلامی و دولت در خدمت امت واحد و حاکمیت "مستضعفان" از طریق این دولت و نیز باتوجه به نقشی که رژیم به مالکیت خصوصی در رشد و تعالی انسانها میدهد و آنرا معیار ارزش انسانها میکند، باتوجه به تمامی اینها، هنگامیکه رفسنجانی میگوید انسانهای دارای آن ارزش واقعی بر سر سیدت سیادت و حکومت می نشینند و انسانهای فاقد این ارزش در حد خودشان به آنها بهاداره میشوند (کیهان ۱۰/۱۶۲/۲)، روشن است "مقیان" بر سر سیدت نشستن قدرت، انانی هستند که از مالکیت خصوصی و نظم سرمایه دارانه "کارفرمایان مستضعف" دفاع میکنند و لذت دولت آنها نیز از ارگان سیادت سرمایه داران برزحمتکشان و ارگان ستگری سرمایه برکار میآید. بنابراین حاکمیت مستضعفان از طریق این دولت و امامت مستضعفان از طریق ولایت فقیه نیز فریبی بیش نیست و تنها نوعی از یکتاتوری سرمایه رارائه میدهد که در شکل سیاسی ارتجاعی ترویج مانده تر از اشکال دیگر ستگری سرمایه است که اینبار سعی میکند با "ان خد اوندی" و "وساطت بیامران و امامان معصوم"، کثرین حقوق را از - حمتکشان، سلب

مستضعف عبارتست از قشر عظیمی از مردم که اختیاری در اداره جامعه از خودشان ندارند، در صحنه حاضرند، ازنده، بسه آنها اعتباری در آن نمیشود و همه چیز برای آنها تحمیلی است. "تماز جمعه ۲۶ فروردین ماه ۱۳۶۲". خمینی که بازاریان را چنین سادگی در کنار زحمتکشان قرار میدهد و - خامنه ای که از قشر عظیمی از مردم، از گروهی ناهمگون با منافع اقتصادی متفاوت سخن میگوید که گوئی هیچ اختلاف طبقاتی، هیچ منافع اقتصادی متضاد بین آن بازاری که به گفته خمینی سودهای چند میلیونی میبرد و باید بدولت اسلامی کمک مالی کند تا دولت یا برجا بماند و از منافع آنان دفاع کند و آن - کارگر و زحمتکشی که با فروش نیروی کار به سه سختی گذران زندگی میکند و درآمد امروزشان کفاف مخارج فردایشان را نمیدهد، در - حقیقت امر سعی می کنند با استفاده از کلمات "آحانی"، از "استضعاف" و "استکبار" از یک سو پوششی برسود بازرگانی تجار سرمایه داران بپوشند و از سوی دیگر از کسانی و بیاد واقع از بخشی از بورژوازی که بدلیل اختلاف و تضاد های درون طبقاتی نتوانسته بودند با آن بخش بورژوازی حاکم در زمان شاه ("ستکبرین") در قدرت سهیم گردند، دفاع کنند.

اما فریب و سرکوب فکری و ایدئولوژی که توده ها برای پذیرش نظم موجود، ابعاد دیگری نیز دارد. خامنه ای در همان نماز جمعه پس از سخنانی درباره نحوه یکپارگی به "امامت" رسیدن مستضعفان، که این نیز فریبی است و به آن خواهیم پرداخت، اظهار میدارد: "هر کس دارای تقوای

بیشتر است، در میدان سیاست تقوای او اثر میکند. او باید جایگزین سند الهی و خلیفه الله در زمین باشد" و اضافه میکند: "در جامعه اسلامی و در نظام اسلامی همه چیز متعلق به همان است نه متعلق به جمع خاص، یک قشر نیستند که مالک همه چیز روی زمین هستند و بقیه باید برای آنها کار کنند. آنها تلاش کنند و بقدر بخور و نصیب گیرند . . . تاثیر نوحید بر ساخت اقتصادی جامعه این است که باید در جامعه حالت توازن وجود داشته باشد نمیگوئیم حالت تساوی. این حالت توازن و تعادل ناشی از ایمان مابعدا است". خامنه ای با چه حیلہ گری سعی میکند ستگری اقلیت حاکم سرمایه دار را با تعریف مستضعفان تحت قشری عظیم بدون تمایز طبقاتی و با به خدمت گرفتن مذهب و اعلام "تقوا" بعنوان ضابطه و معیار اثر گذاری در سیاست و "توحید" بمثابة اساس ساخت اقتصادی و "ایمان بخدا" بعنوان بنیای تفاوت طبقاتی، از دید زحمت یکشان پنهان دارد. این فریب و نیز رنگ آنجا بیشتر آشکار میگرد که این توازن در - میزان جمهوری اسلامی، نامیزانی بیش نیست که یک سوی آن فقر و تلاش انسان که بقدر بخور و نصیب درمی آورند و سوی دیگر سرمایه و سود های کلان.

پس از این سخنان، خامنه ای، رفسنجانی،

کرد. است با بهره برداری از تمامی این ابزار، ایدئولوژی بورژوازی را میان طبقات زحمتکش رسوخ دهد، تحمیلی نشان کند و از این طریق منافع سرمایه داران را تامین کند. سعی سردمداران - رژیم جمهوری اسلامی نیز در ادامه این روند تاریخی بوده و چیز تازه و غیر منتظره ای نبوده و نیست مگر آنکه این رژیم چنانکه پیش از این بارها در مقالات متعدد در کار نشان داده است، به نحوی سابقه و فریبی به صلاح تحمیلی بلکه مذهب متصل میشود و مدعی است که بر اساس اصول و موازین اسلامی

علاوه بر دفاع از منافع "گروههای مرفه" در جهت منافع "محرمان" هم حرکت میکند و با استفاده از اصول و احکام اسلامی چون مالکیت "مشروع" و سرمایه "حلال" شعار "لا شرقیه"، "لا غریبه" به دفاع از سرمایه - داری و توجیه وضع موجود میبرد از وی - شاید بتوان گفت که رژیم جمهوری اسلامی کم نظیرترین رژیم سرمایه داری باشد که چنین بصراحت از مذهب برای پنهان داشتن استثمار و بهره کشی از زحمتکشان و تحمیلی شان و بطوری باور نکردنی، بهره برداری میکند. مثلاً سردمداران رژیم، گاه از دولت مستضعفین هم، علاوه بر - دولت خود متکورات واحد، صحبت میکنند و مدعی هستند از طریق این دولت و ولایت فقیه، حاکمیت و امامت "مستضعفان" را متحقق میسازند. اما همین واژه "مستضعفان" بظاهر نشانه طرفداری از زحمتکشان، باطنی ریاکارانه دارد. به سخنان سران رژیم بپردازیم تا دریابیم از نظر جمهوری اسلامی مستضعفان چه کسانی هستند و اساساً "مستضعف" به چه معناست.

تا مدتی نه چندان دور، تمامی سردمداران رژیم، مستضعفان را مترادف با زحمتکشان تعریف میکردند، اما به یکباره هنگامی که خدمتگزاران دولت اسلامی به "امت واحد" به شعار رژیم جمهوری اسلامی بدل گردید، سران رژیم به توضیح و تعریف کلمه "مستضعف" و اینکه "مستضعفان" چه کسانی هستند، نشستند تا هماهنگی "مستضعف" را با نوع دولت کنونی بکوش سرمایه داران - برسانند. خمینی در باب مستضعفان، پس از سخنانی درباره "لزوم رسیدگی به فقرا و مستمندان" (که سلمان رفقا موس جمهوری اسلامی آنچنانکه بر سر مردم جز ستگری بر زحمتکشان نیست) میگوید: "البته همه

قشرهای ملت باید ما بگوئیم که از مستضعفان بودند. . . در زمان رژیم سابق همه قشرها در نظر آنها مستضعف بودند و باید فرمانبرداری باشند. از قشر روحانی گرفته تا بازاری، تا روستایی تا همه افراد که سر تا سرشور هستند" (کیهان ۱۹/۲/۱۶۲). و خامنه ای محتوای توضیح خمینی در باب "مستضعفان" را صریح تر بیان میکند. او پس از طرح اینکه هدف "در جامعه اسلامی و قرآنی" به - حکومت و امامت و رهبری رسیدن مستضعفان است میگوید: "البته مستضعفان را به - محرومان ترجمه نکنید که ترجمه غلط است.



کند و مانع تفکر و حرکت مستقل نوده هاگردد .

به نحوه ولایت فقیه ببرد از سبب . خویشی ها ، طی سلسله صاحب هائی در کیهان جایگاه ولی فقیه ونحوه ارتباط اواز يك سوره پیامبران و از این طریق به ملکوت اعلى و از سوی دیگر به ارتباط ان با انسانها میرد از . خویشی هادر این صاحب خد اوند را اساسا مالک انسانها می شمارد و میگوید چون انسانها مالک خودشان نیستند حق ند اوند يك نفر اجبت تد ابیر امور احتملى انتخاب کنند زیرا که "مدیر از طرف خد اوند اجازه داشته باشد . بدین خاطر از آغاز پیدایش خد اوند پیامبرانشر افرستاد و این پیامبران نیز بعد از خودشان امامان معصوم و ضوابط فرد جانشین راتعیین کرده اند . سپس اضافه میکند فرد جانشین باید فقیه و عادل باشد . این فرد را اصطلاحا ولی فقیه میگویند و از طرف خد اوند اجازه دارد به مردم امر و نهی کند . امروز ولی فقیه بجای امام زمان امر ونهی میکند و چون غیر از ولی فقیه اجازه اطاعت نیست لذ ادرقانون اساسی جمهوری

اسلامی هم غیر از ولی فقیه ، اشخاص دیگر جورسرنخشان رابه ولی فقیه گره زده که اطاعت آنها بدلیل اطاعت از ولی فقیه باشد

(کیهان ۲/۱ و ۲/۲۰ و ۲/۲۱) . جمهوری اسلامی باجه تدرستی زحمته بازی تلاش میکند به حاکمیت اش مشروعبیت ببخشد و زحمتکشانش رانصبت به حقانیت خود قانع کند . تا آنجا که میتواند از پیامبران و امامان معصوم سود می جوید ، آنگاه گیه پای انسانهای زمینى ضرورت اطاعت از آنها برای تحکیم قدرت پیش می آید ، ریسمان الهی کنار میرود ورشته های دنیوی جایگزین ان - میشود تا از این طریق اطاعت کورکورانه و "تعبدی" از قوانین سرمایه داری لیکن در قالب اسلامی و ولایت فقیه رابه توده ها سی زحمتکش تحمیل کند . بطوریکه جای هیچ شک وشبهه ای هم نباشد . اما ، اینها همه ، هنوز کافی نیست . زندگى و قانون برای چند صباحی دیگر نیاز بقربانسی دارد و قربانیان در میدان جنگ به قربانگاه میروند . رژیم جمهوری اسلامی برای آنکه قربانیان رامسخ شده بر قربانگاه بکشد ، بجای شجاعت و حماقت رامعظه میکند .

امادر این میان اگر دیگران زرق و سبوق را بردند ، چه جای ناراحتی واقوس که بالاتر از ان در انتظار قربانیان است "بهشت موعود" ، زیرا که راه آنها ، راه خدا وسعدت واقعی نیز این است ! این سخنان رفسنجانی است خطاب به پرسنل لشکر محمد رسول الله ! وتیب مستقل سید الشهدا ! "شما شاعران انقلاب راکه راه - خد اوسعدت واقعی است از ان خود کرده اید . ممکن است زرق و سبوق انقلاب را - دیگران پیدا کرده باشند . اما آنها شاعران واقعی نیست . لذ ابیروزمند واقعی شما هستید . این حماسه های جبهه ها ، و خونهای که به زمین میریزد وهدر نمیرود و لحظه لحظه مجاهدتهای شما به ریشه ها

دولت . . .

بقیه از صفحه ۱۵

بی درخت ننومند انقلاب منتقل میشود . و آنگاه اضافه میکند : بپیر حال این سرنوشتی است که " سنت های افرینش وخواست خد اوند برای ماتعیین کرده است .

خد اوند برای رفسنجانی ، ریاست مجلس و ثروت اندوزی و برای آنان که " قریب دغسل کاریهای او را میخورند " شهادت " رقم زده است که اینهم کار خد اوند است و در کار خد اوند هر که دخالت بجایز نیست !

اری ، رژیم جمهوری اسلامی نیز مانند هر رژیم سرمایه داری دیگر ، تنها به ابزار نظامی برای سرکوب زحمتکشانش بسنده نمیکند . این رژیم نیز برای اعمال حاکمیت خود از تمامی وسایل وامکاناتی که در اختیار دارد و از جمله از مذ هب برای تحمیل توده ها سود میجوید تا بتواند توده هارادر جهل و نادانی نگاه دارد و از هات راطوری تربیت کند که همه چیزه نه تنها فاقوتهای طبقاتی که عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین شکل دیکتاتوری سرمایه نیز طبیعی و منطقی بنظر آید .

جمهوری اسلامی تاریخ رابگونه ای تفسیر میکند که با منافع اش مطابقت داشته باشد از دولت انسان سخن میگوید که منافع سرمایه داران راتامین کند و دیکتاتوری سرمایه رابه نحوی در قالب امامت متضعفان و ولایت فقیه میگذاند که منطقی بودن نظام سرمایه داری رابه نحوی به توده ها تحمیل کند که " قابل پذیرش " از سوی آنان باشد .

دولت اسلامی برای توجیه نظم موجود و اختلافات طبقاتی می عدالتی ها و برای آنکه فکرتغییر این نظم در زحمتکشانش بوجود نیاید ، به سرشت انسانها و انسانهای معتدل ، باخلاق اسلامی ، اخوت وقناعت اسلامی ، به سرنوشت ابدی و سنت های افرینش ، خواست خد اوندی و وساطت پیامبران و امامان معصوم متوسل میشود . جمهوری اسلامی همانند هر رژیم سرمایه داری ، از طریق تمامی اینها تلاش میکند بسادگی مناسبات اجتماعی و سلطه سرمایه ودولت بعنوان نماینده سیاسی طبقه حاکم و در واقع دیکتاتوری سرمایه رادریوشش مذ هب پنهان دارد تا بخیال آشتی دادن کار سرمایه وتعدیل تناقضات اجتماعی ، تحکیم سلطه سرمایه و تامین منافع سرمایه داران راتحقق سازد .

رژیم جمهوری اسلامی ، مانند هر رژیم سرمایه داری در پس این تحمیل مذهبی ، سعی در مخدوش کردن مرزهای طبقاتی و پنهان داشتن خصلت طبقاتی سرمایه دارانه خویش را در تابرمبارزه بین طبقات سایه افکنده و رشده بهره گسی از زحمتکشانش بیفزاید . اما در مقابل ، کمونیستها مدافعان واقعی زحمتکشانش همواره خواهان هرچه روشن تر شدن مرزهای طبقاتی اند . کمونیستها بر وجود

نیروهای آشتی ناپذیر وسازش ناپذیری کار سرمایه تاکید دارند وهمیشه در دفاع از منافع کارگران وزحمتکشانش دولت رانه يك نیروی در دفاع از تمامی طبقات که آنرا يك سازمان طبقاتی میدانند تاکید دارند که هر دولت مدافع اقلیت حاکم متعمره ابزاری است در دست طبقه حاکم برای سرکوب زحمتکشانش ومعتمدند ، تنها ولتی مدافع منافع زحمتکشانش است که برخاسته از پطن مبارزه توده ها ووستکی به ارگانهای توده ای باشد . و امروز نیز توده هادر پس این مرزهای موازین واحکام الهی ، در پس تمامی تلاشها برای پنهان داشتن مرزهای طبقاتی ، دفاع از سرمایه داران ، زمینداران و تجار راپیاده اند .

آنها ، با پوست و گوشت خود ، ستم رژیم سرمایه داران بر کارگران وزحمتکشانش را - حس کرده اند . آنها در هر حرکت و هر مبارزه خود علیه سرمایه داران ، دفاع دولت جمهوری اسلامی رادریقراری نظم وامنیت سرمایه دیده اند . از این رو در راستای برقراری حاکمیت کارگران وزحمتکشانش دولت سرمایه داری رابه انجائی خواهند فرستاد که جای واقعی آنست " به موزه آثار عتیق در کنار دوك نخ رسی و تبر مغزی !

ریشه های . . .

بقیه از صفحه ۱۳

بارقیب دوم (امیرالایسم) ، برعکس روابط بارقیب اول (سوسیالیسم) ، به انواع وابستگی های اقتصادی وسیاسی وفیره می انجامد (برنامه ویلنوم و . . .) ، لذ ابیر مبنای تمامی این شرایط است که حزب توده هم به " شرط کافی " خود بعنوان تعیین عیار راه ترقی وتکامل جوامع از بند رسته دست می یابد : " اتحاد شوروی بزرگترین قدرت و مقتدرترین تکیه گاه همه نیروهای انقلابی و ترقی جهان است و حزب کمونیست اتحاد شوروی نیروی عمده و پیشتاز در روند انقلاب جهانی است . از این جهت چگونگی مناسبات با اتحاد شوروی مسئله مرکزی در مجموع -

مناسبات نسبت به سرنوشت تاریخ سوسیالیسم وجنیش انقلابی جهانی یکی از عناصر مهم واساسی انترناسیونالیسم پرولتاری ونمودار صد اقتصاد طاعتی در جنبشهای رهائی بخش ضد امیرالیستی و . . . است (برنامه ۶ ، تاکید ما) . افرین ! جز این چه میتوان گفت به دیالکتیکی که چنین ترازوی " صداقت وقاطعیت " منجی برای شناخت مبارزه طبقاتی جوامع دارد ؟ ! - سرانجام جوهرتشریک راه گذار سوسیالیسم مشخص شد : " دولتی کردن " بعلاوه حد " مطلوبی " از روابط اقتصادی و دیپلماتیک و . . . با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه سوسیالیستی ، وابسته بنظر نمیرسد که بدین ترتیب هیچکس وبویژه " حزب " هم اعتراضی به حذف عامل هزمونی طبقاتی در این میان داشته باشد !

رهنمودهایی

بقیه از صفحه ۱

ایجاد و رهبری کرد. نقش بر فقیه‌های
هواد ار سازمان بعنوان کمونیست‌های
انقلابی در ایفای این وظایف انقلابی
در زندان‌های جلیوگیری از به هرز رفتن
نیروها و چپ روی در حرکت به مخالف
شدن جواس و تأسیسی می‌تواند تمهید
کنند و باشد. همکاری مبارزاتی با دیگر
عناصر و مبارزات چپ سایر انقلابیون نیز
در چارچوب معیارهای نظری سیاسی
سازمان قابل پذیرش و بسیار ضروری
و حیاتی است.

بر رفتای زندانی هواد ار سازمان و همچنین
سایر زندانیان سیاسی انقلابی است تا
زندانیان را نیز هر چه می‌تواند برای مبارزه و
مقاومت علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی
تبدیل کنند و پیشه بر رفتای با تجربه تر
زندانی است که با اتخاذ روشهای صحیح
مبارزه و تاکتیکهای خلافتانه هر چه بیشتر
در ضمن رعایت تمامی اصول مغفلی کاری و
روشهای مبارزه با پلیس به شکل تنفسی
زندانیان سیاسی انقلابی و همچنین هدایت
حرکتهای اعتراضی مبارز کرده و زندانیان
را نیز به دانشگاهی دیگر برای انقلاب
تبدیل نمایند.

مبارزه حول شعار آزادی زندانیان سیاسی
حلاوه بر وظایف و نقش که زندانیان
سیاسی انقلابی و پیشه بر رفتای در روشنه
سازمان ما در مدت اوم مبارزه در زندانیان
رژیم برعهده دارند، وظایف بسیار مهمی
در حمایت از خود زندانیان سیاسی بر
عهده همگان مقرر دارد. اینک بهیشت از
... زندانی سیاسی در ایران پیشه بر
دارد. در هب هزار کمونیست و انقلابی دیگر
که بخاطر مبارزه علیه رژیم جنایتکار
جمهوری اسلامی و برای مبارزه با
امپریالیزم و بیخاطر تحقق حکومت کارگران
و محکمشان در تحت شدید ترین شکنجه
- های قرون وسطایی و در بدترین شرایط
بسر می‌یابند و امرگ پنجه در اکنده اند.
رفقا و یاران مبارزی که تا همین چندین پیش
در صفوف انقلابیون و در کنار ما فداکارانه و
خستگی ناپذیر در این خیابان و آن حلقه
در کارگاه و کارخانه، مدرسه و اداره، در
پارک‌ها و در روستاها در همه جا مبارزه -
انقلابی را برپا داشتند و امروز نیز در زندان
- عاتد اوم بخش همان راهند. بر عات
که مبارزه ای ای ای امان را حول شعار "آزادی
زندانیان سیاسی" شکل دهیم و به هر طریق
مکن به مقابله با اعدا مبارز شکنجه و تساع
از حقوق زندانیان سیاسی برخوردار
آزادی زندانیان سیاسی در دست بخاطر
سابقه ذهنی توده های انقلابی نسبت به

می سازد که علیه هم پیشه بینی شدید تر بین
عکس العملها از سوی مزدوران رژیم و
مسئولین در زندانها باشد. اعدا از زندانیان
که دست به حرکت زده اند، باز میگویند است
اصلا انجام حرکت مغفلی ضروری تشخیص
یافته شود. بطور کلی نحوه رفتار بست
زندانی سیاسی انقلابی تا حد زیادی به
میزان اطلاعاتی که رژیم از او دارد نیز
بستگی دارد، هر چه این اطلاعات زیادتر
باشد زندانی به این امر متوجه باشد و
راهی برای انکار وجود نداشته باشد
ضرورت یا شاید حتی امکان مغفلی کاری و -
عادی جلوه دادن خود، نیست به
مبارزی که رژیم اطلاعات فوق العاده
سدوسی از او دارد، کمتر خواهد بود.

بهر حال باید در زندگی روزمره زندانیان
در فعالیتهای عادی و جسمی نیز چون
ورزش و ... شرکت کرد و در حفظ سلامتی
خود کوشید و تا حد امکان قادر بود و معمولی
چلوه کرد مگر آنکه قبلا شناخت کامل نسبت
به ما وجود داشته باشد که در این صورت
توجه زندانیان از ما چیزی دیگری خواهد بود.
اصطلاح هم عوامل مغفلی که در زندانیان
در شرایط کنونی از قبیل جوخه فتنان و سرکوب
و اعدام شکنجه وجود توأم می‌شود
بجاسوسها، پاسداران و سایرین مژده
خنده و ... وجود دارد و در نتیجه
ضرورت اتخاذ روش برخوردی منجمله
و هوشیاران و لغتاد و اطمینان نگه داشتن
به همه و هر کس تنها صرف زندانی بودن
در زندانیان رژیم، در زندانیان نیز میدان
و تنهایی برای کار سیاسی انقلابی و
مبارزگیستی وجود دارد و می‌تواند در شماره
گذشته یاد آور شدیم، خود رژیم نیز به
کار سیاسی - تشکیلاتی وسیع زندانیان
سیاسی انقلابی در زندانها اکتفا دارد.
منتهی در شرایط کنونی رعایت کوشیه
مسائل امنیتی و اصول مغفلی کاری برای
کار سیاسی در زندان فوق العاده ضروری
است. همانگونه که در بیرون از زندان
برای کار سیاسی می‌توان به همه و هر کس
اعتقاد کرد و در زندان نیز فقط باید افراد را
در طول زندگی مشترک
از بیایی چگونگی رفتار آنها در طول بازجویی
- ها، شکنجه، و با نامهربان و پاسداران
نوابین در زندانیان، به تدوین شناخت
و در هر حرکت بدون این ارزیابی دقیق
با آنها ارتباط مشخص تر و سیاسی برقرار
کرد. در داخل زندان نیز باید برای
کمترترین تماس سیاسی خود مسئول
مناسب یافت و در میان مناسب دوراز -
چشم جاسوسها و غیر چنین ها اثر مغفلی
ساخت. باید با کار سیاسی در زمین رعایت
تغلی اصول مغفلی کاری و روحیه مقاومت
مبارزه را در زندانیان بالا برد، افراد مستعد
را در تشکیلاتی مناسب سازماندهی کرد و
در هر کجا که امکان داشت حرکتی سیاسی
اعتراضی را پاسندگی و پیشه بینی
حتی المقدور دقیق تر مغفلی و نتایج حرکت

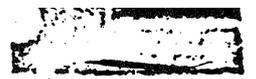
مثلا یکی از این
افراد خارجین که اکنون مسئولیت
شناختی دارد و به همراه گشتی هابسه
خیابان آمده و حتی به او اسلحه هم میدهند
بازجویی میکند، در برابر زندانیان که
آرامی می‌بخشند، بسیار دستاورد و از موضع
باصطلاح انقلابی در برابر رژیم برخورد
میکند و کار او شناسایی افراد فعال از این
طریق است. برخورد با توأمین و انفراد
خود در بنده نیز بسیار استی با احوال از روی -
سبب و از یکی صورت گیرد. ابراز حساسیت
بی جا و غیر ضروری در مقابل جنایات آنها
برای زندانیان گران تمام خواهد شد و
بدون جهت و بلا فایده او را در دست
جاسوسها و پلیس شناسایی خواهد
کرد. بنابراین اگر اطلاعات کمی از ما



در بازجویی وجود دارد، با توأمین
شناختن و جاسوسها بسیار استی گادی و
معمولی برخورد نمود، مگر آنکه بر اساس
تحلیل و برررسیهای شخصی خلاف این
رفتار اجتناب ناپذیر گردد. بعنوان
مثال در شرایطی که مبارزه ای جهتی از
سوی زندانیان برای تحقق خواسته
جریان است و خواه ناخواه اینگونه عناصر
در مقابل این حرکت ولیه آن بکن الملل
نشان خواهند داد، برود اصطلاح مابین
آنان در زندانیان سیاسی انقلابی حتی
خواهد بود. البته این سخن ما به
هیچ وجه به این معنی هم نیست که هر
رفیق سیاسی در هر حرکت - انجمن
بطور مغفلی - فعالیت و شرکت کند، چرا که
در اینگونه موارد سیاسی اینکار منوط به
ارزیابی و بررسی جمیع شرایط بوده پیش
از تحلیل لازم صورت پذیرد.

از شناخت شدن و برخورد مناسب
و غیر ضروری با موزون نیز باید بر هذر بود
و حتی المقدور میبایستی با چنین نشانی
امکان شناسایی را برای آنها فراهم ساخت.

البته این رهنمودها در رابطه با نحوه
برخورد با توأمین و سایرین و بطور کلی
سر سیردگان و مزدوران رژیم در زندانیان
بسیار مهم نیستند و هرگز نمی‌تواند
را شامل شود، چرا که ضرورت ادا به مقاومت
و مبارزه در زندانیان باید ارتکب داشتند
رویه رژیم و حرکتها را اجتناب ناپذیر



باز خواهد داشت . اما بهر حال میبایست تلاش لازم را برای اختصاص انرژی مورد نیاز به روزه داشتن به صاحبان زندان سیاسی و خانواده های آنها حاصل آورد .

کسرتش تبلیغات و فعالیت در خارج از کشور

برای آنکه دفاع از زندانیان سیاسی همه جانبه بوده و رژیم هر چه بیشتر تحت فشار قرار گیرد ، علاوه بر اقداماتی که در داخل کشور صورت میگیرد ، میبایست فعالیتهای سیاسی را در خارج از کشور سازمان داد . در این زمینه مسئولیت سنگینی بر دوش رفقای هوادار سازمان در خارج از کشور قرار دارد که با توجه به امکانات فراوان فعالیت فلسفی در خارج ، میبایست با تمام قوا رهنمود -

انعام تبلیغات گسترده جهت آشنایی جنابات رژیم در زندانها ، جلب افکار عمومی جهان و تاثیرگذاری بر سازمانهای بین المللی برای افعال فشار بر رژیم جمهوری اسلامی باشد . رفقا میتوانند با اتخاذ اشکال متنوع مبارزه در اینباره و حرکت در جهت فرستادن هیئت‌هایی برای بازدید به زندانهای جمهوری اسلامی و رسیدگی به اقدام هائیکسب و وضع بیگناهی بسیار زندانیان سیاسی تمام تلاش خود را در این زمینه بکار بندند . اقدامات رفقای هوادار خارج از کشور تاکنون بسیار درخشان بوده که گزارشات دریافت شده حاکی از تلاش

خستگی ناپذیر رفقا در ترتیب دادن نظارتهای راهبردی است . برنامه های نمایش اجرای اقدام و ... (که بعنوان مثال در جریان برگزاری کنفرانس غیر متعهد صادر شدند بازتاب گسترده ای در افشای رژیم داشت) و اتصال فشار بر جمیع بین المللی و دولتها برای محکوم کردن جنابات رژیم و ... میبایست . اما هر چه در شرایط کنونی که درها هزار زندانی سیاسی در بند سیاهپالیهای رژیم بر لبه پرتگاه مرگ قرار گرفته اند ، میبایست بیش از پیش بر فعالیت در داخل و خارج کشور برای افعال فشار بر رژیم افزود . رفقای خارج میبایست تلاش بیشتری را نیز صرف تاسیس سازمانهای آزاد بخش ، نیروهای شرقی و انقلابی و کشورهای شرقی نمایند و با ارائه مدارک و اسناد معتبر با اهمیت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی راجه آنها بشمارند و خواهان پشیمانی آنان از جنبش در کراتیک انقلابی همین باشند .

رفقای خارج میتوانند و باید در مبارزه با برنسیب های سازمان با یکدیگر بر اساس سیاسی شرقی و انقلابی برای به نمایش در آوردن و نشانهای چهره جنبانکارانه رژیم ، دفاع از حقوق و آزادی زندانیان سیاسی انقلابی و اتصال فشار بر رژیم از طریق دولتها سازمانهای شرقی و جمیع بین المللی ، اقدام به اتخاذ عمل نمایند . باید به خاطر داشت اگر چه رژیم جمهوری اسلامی اسرار مخفی در پی اهمیت تلقی کردن افکار عمومی

رهنمودهایی

بقیه از صفحه ۱۷



نمایش اعدام در ملاء عام توسط هواداران سازمان در جریان برگزاری اجلاس غیر متعهد ها

آن سابقه مبارزات وسیعی حول این شمار در جریان سرنگونی رژیم شاه و زمینه های فراوانی برای تبدیل شدن به شعاری همه گیر بوده ای ، بعنوان یکی از شعارهای اساسی جنبش انقلابی - دموکراتیک همین ماه وارد این شمار را باید و میبایست تبلیغ کرد . هر چه پیوسته در هر کارخانه و محله و روستا و در همه ... در هر اتوبوس و تلفن و ... در هر کمیونیت . نمره ثابت کرده است که دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه بخاطر آنان موقتی موش خواهد بود که سازمان بافته با برنامه بوده و نوره های پسمندی را در برگیرد . همچنین لحاظ باید آنرا همین بوده های وسیع بود و ضرورت - تحقق آنرا به نوره ها توضیح داد . باید این شمار را در خواستهای کارگران انحصاری و محنتان مضمین و نوره های انقلابی گمانند . هم اکنون در سطح کارخانه ها در مواردی کارگران برای آزادی رفقای در بند کار خود دست به اعتراضات زده اند ، به تهیه طومار ، اعتراضات شفاهی و کم کاری و حتی اعتصاب منسل شده اند . باید از این زمینه های مناسب برای ارتقا خواستهای کارگران گمانند شمار آزادی زندانیان سیاسی انقلابی سود جست و دیگر محنتان را نیز به اهمیت ضرورت این شمار آگاه کرد و با او شد که در واقع این شمار با سرخواستهای آزادیخواهانه و دموکراتیک خلفهای ایران و تمامی مبارزین و انقلابیون جان برکف و در راستای مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم و تحقق حاکمیت کارگران و محنتان است . خانواده زندانیان سیاسی و شهدای خلق

از سوی دیگر ، کار در میان خانواده های زندانیان سیاسی انقلابی و شهدای خلق و سازماندهی اعتراضات و مبارزات آنها و دادن کمک فکری به آنها در مورد چگونگی دنبال کردن جریان کار زندانیان مورد نظر و ... به کمک مالی در صورت نیاز و ... هم بخاطر مسئولیتی که در میان این خانواده ها بر عهده سازمانهای جنبش و انقلابی و به ویژه سازمان ماست و هم در راستای مبارزه در حمایت از زندانیان سیاسی بعنوان بخشی از وظایف انقلابی ما ، از اهمیت ویژه ای برخوردار میباشد . خانواده ها و بستگان زندانیان سیاسی و شهدای خلق ، نیروهای بی با فضل جهت سازمان دادن حرکتی وسیع حول شمار آزادی زندانیان سیاسی و منظور افعال فشار بر رژیم جنبانکارانه و تبلیغ فشار بر زندانیان سیاسی ، شعار می ریزند باید آنها را تشویق نمود ، ارتباطات مابین آنها را هر چه وسیع تر کرد . باید سعی در گسترش آشنایی ها و تماسها و همچنین افزایش امکان ارتباط کمربندیان - البته با رعایت اصول منطقی کاری - نمود . باید به حرکتات آنها را نظم بخشید . با برنامه ریزی مشخص و روزهای تعیین در مسابقات و مسابقات حرکت آنان را معلوم و آشنایی مشخص همه بخش بود و وجه افشاگرانه را در حرکتات

آنان تقویت نمود . در ارتباط با تشکیک کردن خانواده های زندانیان سیاسی و شهدای خلق سازماندهی حرکتی اعتراضات آنها باید بگونه ای باشد که با توجه به کسرتش رفقای در بند سازمان و اصولاً تمامی زندانیان سیاسی انقلابی و با توجه به شرایط اجتماعی و کمبود نیروی مبارز برای سازمان ممکن نباشد که در تمامی موارد دستگیر و ارباب شوند و در اینجا وظیفه سنگینی بر عهده هواداران قرار میگیرد اما در این میان در کجای نگه صبر و بنظر می رسد و آن اینکه ، هر چند دفاع از زندانیان سیاسی و حمایت از خانواده های آنان و خانواده های شهدای خلق تلاش در جهت کاتالیزه کردن مبارزات آنها در صورت صمیمیت جزئی از وظایف هر رفیق هوادار و انقلابی و بتری محاسب می آید ولیکن در این زمینه - هاسپه چهره نی میبایست اسیر اومانسیسم گورند و صرفاً با تکیه بر صد کت و بدون رعایت اصول منطقی کاری و روابط اجتماعی و یاد رومی که نیروی کافی موجود نیست و انجام این وظایف به خود کاری مطلق منجر خواهد شد ، دست به اقدام زد . هر گونه سهل انگاری در زمینه مسائل انسانی میتواند منجر به دستگیریهای بیشتر و صدمات مهلک تری بر سازمان و جنبش شده و خوردن کاری نیز از این جهت به وظایف اصلی تر

بیان اشتیاقهای سیاسی

تا به حال ما تنها سر را در راه
میزانیم بیشتر توده ها از راهیت ستیزانه
روزم و وضعیست خیزل زل زل اش و از اختلافات و
تضادهای درونی آن ، طرفی نمی بندید .
پس خاموشی کنید این صداها را .

ترس از آگاهی و بیداری توده ها ، ترس از
خشم و طغیان خالق ، وحشت از آفرینندگی
آتش انقلاب است که خمینی را ناگزیر ساخته
که حکم به تشدید سانسور و اختناق دهد .

خمینی ، آنگاه که توهم توده ها بود ،
بر مرکب این توهم سوار شد و هر آنچیز
میخواست در قریب توده ها بیاورد گرفت
و توده ها را در سنجشهای بسیار گرفت ، از
پایان یافتن رنج و تنگدستی زحمتکشان ،
آتشستن کج شیشان بر جای و کج کج

نشینان ، از سیر شدن دوران اختناق و
تبدیل زند انبساط موزه ها ، از پایان کشتارها
و از آنکه در یک گورستانی آباد نمیشود . از
زندگی و زندگی آفرینی سخن گفت و توده ها
به تحقق این وعده ها به انتظار نشستند .
اما آنگاه که آشکار شد که وعده ها فقط
وعده و تنها شعارهایی است میان تپش و
آنگاه که به ناگزیر بنای حکم تاریخ ، حرکت
های اعتراض از سوی توده ها شدت
گرفت ، زحمتکشان روی دیگر چهره کرده او
را دیدند . ردالت و غیبتی که بر چهره
چنانیکار میزد پس این وعده ها تنها بود .
سرکوب و کشتارهای وسیع آغاز شد . لغت
های برای خلاصی از گرفتارندگی بخون
کشیده شد . الوتک ها بر سر زحمتکشان
بران کردند . نه تنها زند انبساط از پیش
ساخته شده از کارگرو روستایی ، دانشجو و
محصل و از هر آنکه صدای اعتراض پیوسته
می خاست بر شد ، که زند انبساط دیگری هم
ساخته شد . گورستانها آباد تر کردند و بهر
زندگی سانه شوم مرگ سانه انگند .

خمینی و ارانش هم زمان سرکوب عریض
و فریبکاری شان را شدت بخشیدند .

زمان که فریب و یا کار بردی نداشت ، گلوله
- هاسنه زحمتکشان را هدف میگرفت .
آبیانی که امکان دانست ، احتیاجات
مذهبی پایه تمحیی توده ها قرار گرفت .
خد اوند مالک انسان شد و حق انتصاب
از انبساط سلب گردید . ولی فقیه به از آن
خد اوندی بر مسند الهی نشست و خلیفه
الله بر زمین شد . حکم ولی فقیه بعنوان
قیم توده ها ، فقه و قوانین شرعی و مشروعیت
حکومت اسلامی و احکام الهی فراتر از تفکر و
حرکت مستقل توده ها و مانع آنان قرار
گرفت و تقوا و عبادت را از انسانها و عبادت
ضابطه حق اختیار بر داد و کشور و ممالک
سیاست ها .

اما ، هم سرکوب و هم رهایی اثری اند .
توده ها در پس این هر دو ، دفاع از سرمایه
نداران و تجار را دیدند ، دیدند قوانین
ملیه آنان و بر له سرمایه داران تمویب
میکردند ، قانون کار را در کنار قانون تمویب
حدود مالکیت

بقیه در صفحه ۲۰

رهنمودهایی

بقیه از صفحه ۱۸

جهان دارد ولیکن بطریق قطع در شرایط
کوتاهی که هر چه بیشتر در انزوا فرو رود از
این نظر صریح پیوسته و سیاستی آنرا هر
چه بیشتر در فشار بین المللی قرار داد .

رفقا ! مطمئن اولین تلاش ما سیاستی
بر هم زدن اتحاد در دام رژیم و اسارت در -
سیاستهای مخوف آن باشد تا بتوانیم
تجایی توان و انرژی خود را در خدمت سازمان
و انقلاب و آرمان پرورانی بکار بندیم و در این
زمینه یعنی در مبارزه با پلیس ، سگازرانی
به هر شیاری و دشت و اسارت خدایانی است .
اما ، امروز بهر حال بسیاری از رفقای مبارز
و انقلابی ، به اسارت رژیم در آمده اند و چه
بسیاریم چنانیکار قربانیان دیگری نیز از
انقلاب بگیرد ولی مبارزه و مقاومت چه در
داخل و چه خارج از زندان ادامه خواهد
یافت . بر عینه ما است که در وجه اول در
شعله و رنگ آمد آتش مبارزه و انقلاب
و انجام وظایف انقلابی خویش کوشا باشیم و
در این بین تا آنجا که امکان دارد شمار
" آزادی زندانیان سیاسی " را در سطح
سویتری به میان توده ها بیاوریم و به



نمایش اعلام در مطا عام - مینند توسط همکاران

سازات انقلابی آنان میوند رژیم ، بسا
آگاهی به اینکه آزادی واقعی سیاسی
زندانیان سیاسی انقلابی جز در جریان
سرکونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و
بدست توانای کارگران و زحمتکشان چین
ما به تحقق نخواهد پیوست .

رفقا ! آنچه در این دو شماره کار
ندست منوان ، گزارش از وضعیت زندانیان
سیاسی زند انبساط ارائه شد ، در حقیقت

جمعیتدی گزارشاتی است که بدست ما
رسیده و بعضی سیاسی از آن بویژه در قسمت
مربوط به رهنمودهایی زند انبساط
تجربیات رفقا که برای ما ارسال داشته اند
میباشد .

از تمامی رفقا و همرفرد همایونی میخواهیم تا
هرگونه اطلاع یا تجربه ای در زمینه مسائل
مربوط به زند انبساط سیاسی و وضعیت
زندانیان را برای ما ارسال دارند تا پس
از جمعیتدی بررسی ، رهنمودهایی لازم را
بر اساس آنها در اختیار رفقای همادار و -
جنبش قرار دهیم .

بسیار خوشتر تمحیی

در شماره ۱۶۷ نشریه در مقام ، فجاج
رژیم در زند انبساط ، در صفحه ۲ ستون ۲
سطر ۹ و ۱۰ اقتبایها - زند انبساط
تم - نوشته شده عبارت صحیح " زندان
دیزل آباد کرمانشاه و صالح آباد تسم
میباشد که بدینوسیله اصلاح میگرد .



رفقا! هواداران!

برنامه عمل سازمان را بهر طریق ممکن به میان آورید

- سانه و توزیع تراکت ها و اعلامیه ها مضامین موجود در برنامه عمل را برای توده ها بازگو کنید .
- بیاتکیر تسهیل مختلف برنامه عمل توده ها را با برنامه و نظرات سازمان آشنا سازید .
- مائمه خون توضیحی مواضع سازمان را که در برنامه عمل منعکس است برای توده ها توضیح دهید .

هنگامی که قبایلش خود را که در پیش رویش در بنامه عمل

سازمان را پیروز آید

جنبش انقلابی ...

بقیه از صفحه ۲۲

قلمبه است برای چندمین بار زخمکنان کردستان را در دسته جمعی قتل عام نمود . بر طبق اطلاعات رسیده ، مردودان جمهوری اسلامی در روستاهای اطراف نذره ، ۴۰ نفر از زخمکنان و نیز منطقه شامات ، ۱۰ نفر از مردم بهد قلع و از زن و بچه و ... قتل عام نمود و پشیدات رسانید و اند . ماضی تسلیمت بخاطر سواره شهید اوشلقهای ایران بوی خصوص خلق قهرمان کرد این جنایت و سنیانه را محکوم نمود و بیادانه مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری مکرانک خلق خاطره این شهید ای بهد قلع خلقی را گرامی می داریم .

اولین سالگرد شهادت ۶ رزنده فدائی در روستای بانماغ

یکسال از شهادت ۶ رزنده قهرمان فدائی، ۶ فرزند دلاور خلق میگذرد . در روز ۲۹ - اسفند ماه سال گذشته نیکوکاران و جوانان خود فروخته رژیم جمهوری اسلامی طوسی تهاجمی تاجران سر دانه و نا بر ابره روستای بانماغ ، ۶ پیشمرگ فدائی و پو خسر و سوز سازمان را به شهادت رساندند . خاطر سهره شهادت رفقا تهمر ستاری - ضمیر سعیدی اقبال طا بر خرو - بهاء الدین نگهبان - خسرو قره دانی و سیدرس خرد - بین - برای خلق کرد و تعلق کارگران زخمکنان کرامس خواهد بود . آنها با مقاومت قهرمانانه خود نشان دادند که پیشمرگ فدائی برای رسیدن به آزادی و مکرانک و سوسیالیسم هرگز تسلیم فرود نخواهد آورد . سگوها و جواد ها و انور هانیز در ادامه راه این فرزند ان خلق نیز با مائمه ها و از جهان گذشتگی ها هرگز ام بگونه ای برجم رهائسی

کارگران و زخمکنان را با خون خود رنگینتر ساختند . واپسک در آستانه سال نر استوارتر از پیش میگردند با مکرانک که ضمن بزرگداشت سالگرد شهادت این فدائیان را ستمین خلق بهر و روانشان چنین کاک میبندد و ... در راه ارمان و الای طبقه کارگرو آزادی و مکرانسی برای خلقهای ایران و خود مختاری خلق کرد تا سرنگونی رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی از پای نشینم .

به نقل از گای کول شماره ۵

تاجم مردوران توسط پیشمرگان قهرمان فدائی و مکرانک در سرخورد در هم شکسته شد

در تاریخ ۱۱/۱/۶۲ یک ستون نظامی مرکب از ارتش ، سپاه پاسداران و خود فرزان قباد ه موت و جوانهای محلی از روستای (حسن سالاران) یکی از روستاهای سرخورد سقزیه قصد باصلاح پاکسازی به طرف روستاهای (کوره قلعه) و عاره پلنگ حرکت کرد . پیشمرگای (عاره پلنگ) را - محاصره کرد و با روشن شدن هوا وارد روستا میشوند . پیشمرگان به درنگ خود را میبندند اطراف روستا رساند و با نیروهای سرخورد درگیر میشوند . درگیری با شدت و بعد از ظهر فریاد آنروز طول میکشد . یک دسته از پیشمرگان قهرمان فدائی که برای یک ماه به شطقه رفته بودند و قتر خیسر بدوش رژیم به گوش آنها رسید بهد رنگ خود را به عمل رساندند و با کمک پیشمرگان حزب مکرانک بمقابله با آنها وارد شدند و آنها را به هدف نشینی وارد شدند . از آنجا که نیروها سی رژیم توان مقابله با حملات سی درسی پیشمرگان را نداشتند راه چاره را در برابر مد بوجانه دیدند و تاروشنای حسن سالاران که با پگاه دشمن در منطقه است عقب نشینتند .

تلفات رژیم در این درگیری ۶ کشته و ۳۰

زخمی بود که جنازه ۶ تن از خود فرزان به دست پیشمرگان قهرمان افتاد که ۵ نفر پاسدار و سیمی و یک نفر جانش خود فروخته بنام (عثمان خانی) اهل دایه سلیمان بود بدین درگیری تا بر آید که رژیم بوسیله خنجره واره سی و جی و کالمر ۵۰ منطقه رانی کوبید یک نفر از پیشمرگان حزب بنام عثمان خالد از شهید میشود و پیشمرگ حزب زخمهای سطحی برداشتنند و یک نفر از اهالی روستاها سی عاره پلنگ بنام صوفی احمد ۵۰ ساله که غروب از منزل خود خارج شده بود دست جلا آن رژیم شهادت میرسد . یادشان گرامی باد .

هفتادم بدست آمد و عبارتست از ۶ قبضه تفنگ و ۳۰۰ عدد خنجر با مهمات مربوطه .

اهدای انقلابی یکی از مردوران رژیم جمهوری اسلامی

گروهیاندوم رضایرگری متولد زابل و معاون فرمانده با پگاه قویان و ضعیف و دایره سیاسی اید تونیز یک ژاندر امری ، که در عملیات قهرمانانه پیشمرگان فدائی به همراه سه تن دیگر در ۲۳ بهمن ماه ۱۳۶۱ در جاده سقز بیگان به اسارت پیشمرگان فدائی درآید . بود پس از حاکمه و بازجویی به اهدای محکوم و حکم اهدای در فرودین ماه جاری در حدود وی بر حمله اجراء آید .

نامرد و یکی از مردوران رژیم جمهوری اسلامی بود و شباهت لغت را خود نش در سرکوب خلق ترکمن ، اهدای رفقای فدائی ، توماج مخنوم ، واحدی ، جرجانی (توسط حسن رفیق دوست فدویسپاه فعلی) عسکاری داشته طی یکسال ونهم در کردستان ، در جنایات رژیم ضد خلقی حاکم علیه خلق قهرمان کرد فعالیت مستقیم داشته و علاوه بر این در دستگیری و شناسایی سربازان و دستگیر انقلابی نقش سازشی ایفا نموده است .

حقوق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست



جاودان باد خاطره فدائیان شهید
رفقا

امیر پرویز پویان
رحمت الله پرویز نذیری

سوم خرداد ماه ۱۳۵۰، رفقا امیر پرویز پویان رحمت الله پرویز نذیری، در حالیکه در خانه تپه واقع در نوری هوانی در محاصره مزدوران کتف رژیم شاه و ساواکها و پلیس قرار گرفته بودند، پس از نبردی قهرمانانه و شایای جان، پس از آن که گلوله هایشان را تمام رساندند، خنجر خود را بر بدن زدند و در دست در زخمیان ترجیح دادند.

تغییر بقا، به ضرورت مبارزه، به بنای رزنده در مقابل بقای مطلق تاکیدی گذارد و هرچند که امروز رنگش رنگدشته سازمان، نارسائی های نژادهای مطرح شده در این اثر میزبان و انترانتیوان ناپسند، انگشت و لیکن نفس رفیق در بنای نگه آری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و تلاش رزنده ای که او در آستانه تدوین تئوری مبارزه و در راه جسیانیم بعنوان آرمان طبقه کارگر حمل آورده، جایگاهی ویژه در آستان پر ستاره و کلگون رفقای شهید سازمان بدو بخشید است.

یادداشت های
سیاسی

امروز نغمه اینک، برای ایران، دولت ایران هیچ کاری نکرده است، دستگیر، مستقیم تر شده است و مستضعف و مستضعف نگر... اینهایی که در ایران خودشان را اسلام میدانند، اینهایی نغمه را از کلهها بی خودشان بیرون بینند آزند.

و اداری کنند بیک دسته ساده لوح را که بی فرض هستند و اینها را اداری کنند و تعلیمات می کنند... در نماز جمعه شنبه ۱۳۶۲ وقت نشان برسد، در مجلس اگر یک وقتی در پیون به نشان برآید، همان حرفهای را که باید از حلقوم آمریکا و شوروی بیرون بیاید که برای این ملت هیچ کاری نفع است، همان مطلب را از حلقوم این بیچاره ها بیرون می آید. (سخنرانی ضمنی - اطلاعات - ۱۳۶۲/۳/۲)

خمنی در تلاش سرخشانه اثر بر آنکه حیاتیات و حیات رژیم را از بنجه فتنه بیرون کند نیازش به آنکه چند صباحی در راز خود بیارانش دور کند و بیرون آید و به آخرین تکه پاره های کشتی چنگ می اندازد... درست مانند فری که بی اختیار به هر آنچه در مقابلش هست، بنجه می افکند تا لحظه ای دیگر بر روی آب بیفتد.

خمنی باز به صحنه آمد. اینبار، اما نه به تپه و شماتت مزدوران و انش در آید او از تپه نوده هاله به ناله و سرزنش نا آگاهان و ضابطین خمنی به صحنه آمد تا بگوید بسا این سخنبا که از بنجه در صفحه ۱۹

تذکره هواداران:
رفقای هوادار!
بنظر دریافت نظم انتشارات سازمان و رعایت کامل ضوابط امنیتی، ضروری است تا برای تهیه انتشارات سازمان، و به ویژه نشریه کاره از توسل به افراد و کانالهای مختلف و متعدد و مخصوص ناشناخته اکید اجتناب کرده و پس از تحقیق لازم و انتخاب کانال کاملاً مطمئن و مناسب صرفاً از این طریق اقدام نمائید.

نقل از یکی که دل شماره ۳ بهمن ۶۱

رفیق فدایی فاطمه محمدی بدست مزدوران جمهوری اسلامی در ۲۶ بهمن ۶۱ اعدام گردید.
یکی که دل شماره ۳ ضمن شرح بیگانهی رفیق و مبارزانش در مصوبه و انش سازمان میهنپرست: ... رفیق فاطمه در تاریخ ۱۱/۱/۶۱ به هنگام آخرین امتحانات نهایی دستگیر و ۸ ماه در محبوسیه های رژیم جمهوری اسلامی شکنجه شد اما از خلق را در سینه حبس نمود و مزدوران جمهوری اسلامی نتوانستند هیچ وسیله ای آزاد، رفیق را در رحم شکنند رفیق فاطمه تا آخرین لحظات شهادتش به آرمان والای کارگران و زحمتکشان و مبارزان ماند. رفیق در تاریخ ۱۱/۱/۶۱ با سه همزیم دستگیر شد و پای جبهه اعدام رفت و به شهادت رسید. یادش گرامی باد.

نقل از یکی که دل شماره ۴ اسفند ماه ۶۱

کشتار مردم زحمتکش روستاهای نغمه و



جنبش انقلابی
خلق گورد

میاند و آب معدنی رژیم به خلق گورد!!
رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی در -
ارامه سرکوب و پشیمان زحمتکشان که در
تاریخ جهان فقط با اینهاست هیتلر
فاشیست قابل
بنجه در صفحه ۲۱